Faculty of Social Sciences

Iranian Journal of Anthropological Research (IJAR)

ISSN: 2251-8193

Home page: https://ijar.ut.ac.ir/

An Anthropological Look at the Representation of Iran in Historical World Cinema (Case Study: The Assassins Series)

Amir Hashemi Moghaddam [1] | **Emamali Shabani** [2]

1. Assistant Prof. in Anthropology, Faculty of Cultural Heritage, Handicraft and Tourism, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.. (Corresponding Author), E-mail: moghaddames@umz.ac.ir
2. Associate Prof., Department of History, Faculty of Humanity and Social Sciences, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. E-mail: Shabani.2009@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 2025-04-09

Received in revised form: 2025-07-28

Accepted: 2025-09-24

Published online: 2026-01-03

Keywords:

Assassins series, Hassan Sabah, Historical cinema, Ismailian, Nationalism

ABSTRACT

Purpose- In the month of Ramadan 2024, a series called "Assassins" was broadcast on Egyptian television, which also found a large audience in other Arab countries and even Iran. It presented a negative image of Hassan Sabah and other Iranians. Therefore, in this study, we aim to examine the reasons for the negative image of Iranians in this series.

Methodology- To do this, we examined 30 episodes of this series. By analyzing the qualitative content of the scenes and conversations of the series "Assassins", we sought to show what was the atmosphere and background of the expressions used or the images and scenes shown. Therefore, the sequences and scenes from the series "Assassins" that could better demonstrate the claims of this research were selected purposefully and not randomly. Also, part of the method of conducting this research was documentary and library. In fact, first, an attempt was made to examine and measure the accuracy and symbolism of many of the scenes represented in this series by referring to historical sources.

Findings-The findings show that many of the events and symbols shown in this series do not correspond to historical facts, and negatively represent Iran today. To answer why this is the case, four factors and background were introduced: 1- Although Iran was a Muslim country from the beginning of the Islamic era, it always defined its identity outside the caliphate and the Islamic Ummah. 2- The nationalism that has emerged in the Arab countries in the contemporary era is generally in conflict with the identity and territorial integrity of Iran (for example, in the debate over the name of the Persian Gulf or the Three Islands). 3- Geographically, Iran is strategically isolated and therefore does not have strong friends and allies among its neighbors, especially Sunni Arab countries. 4- The roots of contemporary Egyptian and Arab nationalism must be seen in their past (in accordance with the theory of ethno-symbolism).

Conclusions-Therefore, the fact that Islamic Iran was outside the caliphate and the Islamic Ummah in the past still influences Arab nationalism today, in order to make Iran its "other" and to represent a negative face of our country in cultural productions such as historical cinema.

Cite this article: Hashemi Moghaddam, A. and Shabani, E. (2026). An Anthropological Look at the Representation of Iran in Historical World Cinema (Case Study: The Assassins Series. *Iranian Journal of Anthropological Research*, *15*(2), 107-128. doi: 10.22059/ijar.2025.393130.459913

© The Author(s). Publisher: University of Tehran Press.

دانشکده علوم اجتماعی

پژوهشهای انسان‌شناسی ایران

Home page: https://ijar.ut.ac.ir/

شاپا الکترونیکی: ۸۱۹۳-۲۲۵۱

نگاهی انسان‌شناختی به بازنمایی ایران در سینمای تاریخی جهان
(مطالعه موردی: سریال حشاشین)

امیر هاشمی مقدم[۱] | امامعلی شعبانی [۲]

۱. استادیار انسان‌شناسی، دانشکده میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. (نویسنده مسئول) رایانامه moghaddames@umz.ac.ir

۲. دانشیار گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. رایانامه: Shabani.2009@gmail.com

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: مقالهٔ پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۵/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۱/۱۹

کلیدواژه‌ها:

اسماعیلیان، حسن صباح، سریال حشاشین، سینمای تاریخی، ملی‌گرایی

چکیده

هدف: در ماه رمضان سال ۳-۱۴۰۲ سریالی به نام حشاشین از تلویزیون مصر پخش می‌شد که نه تنها در مصر و دیگر کشورهای عربی، بلکه در ایران نیز مخاطبان زیادی یافت؛ چرا که چهره‌ای منفی از حسن صباح و دیگر ایرانیان به نمایش گذاشت. بنابراین در این پژوهش بر آنیم تا دلایل بازنمایی چهره منفی ایرانیان در این سریال را بررسی کنیم.

روش‌شناسی: برای این کار ۳۰ قسمت این سریال را با روش تحلیل محتوای کیفی مورد بررسی قرار دادیم. با تحلیل محتوای کیفی صحنه‌ها و گفتگوهای سریال حشاشین، در پی نشان دادن این بودیم که عبارات به‌کار رفته یا تصاویر و صحنه‌های نمایش‌داده‌شده در چه فضایی بوده و چه پیش‌زمینه‌ای داشته؟ بنابراین سکانس‌ها و صحنه‌هایی از سریال حشاشین که بهتر می‌توانست مدعای این پژوهش را به نمایش بگذارد، به‌صورت هدف‌مند گزینش شده و تصادفی نبوده است. همچنین بخشی از روش انجام این پژوهش نیز اسنادی و کتابخانه‌ای بوده است. در این راه تلاش شده میزان درستی و نادرستی بسیاری از صحنه‌های بازنمایی‌شده این سریال، با رجوع به منابع تاریخی بررسی و سنجیده شود.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان می‌دهد بسیاری از رویدادها و نمادهایی که در این سریال نمایش داده می‌شود، با واقعیات تاریخی همخوانی ندارد و به نظر می‌آید نویسنده و کارگردان مصری به عمد برای بازنمایی منفی از ایران امروز چنین کاری کرده باشد. برای پاسخ به چرایی این امر، چهار عامل و در واقع پیش‌زمینه معرفی شد: ۱- ایران از ابتدای دوران اسلامی اگرچه کشوری مسلمان بود، اما همیشه هویت خود را بیرون از خلافت و امت اسلامی تعریف می‌کرد. ۲- ملی‌گرایی‌ای که در دوران معاصر در کشورهای عربی شکل گرفته، عموما در تقابل با هویت و یکپارچگی سرزمینی ایران است. ۳- از نظر فرهنگی، ایران دچار تنهایی‌ای است که باعث شده بنابراین دوست و متحد قوی‌ای در میان همسایگان، به‌ویژه کشورهای عرب سنی ندارد. ۴- ریشه‌های ملی‌گرایی معاصر مصری و عربی را باید در گذشته‌شان دید (برپایه نظریه نمادگرایی قومی).

نتیجه‌گیری: بنابراین بیرون بودن ایران مسلمان از خلافت و امت اسلامی در گذشته، اکنون نیز بر ملی‌گرایی عربی اثرگذار است تا ایران را «دیگری» خود بسازد و در تولیدات فرهنگی همچون سینمای تاریخی، چهره‌ای تاریک از کشورمان بازنمایی کند.

استناددهی: هاشمی مقدم، امیر. و شعبانی، امامعلی. (۱۴۰۴). نگاهی انسان‌شناختی به بازنمایی ایران در سینمای تاریخی جهان (مطالعه موردی: سریال حشاشین) *پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران*، ۱۵ (۲)، ۱۰۷-۱۲۸. doi: 10.22059/ijar.2025.393130.459913

ناشر: مؤسسهٔ انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

مقدمه

فیلم و سریال تاریخی یکی از حوزه‌هایی است که از نخستین سال‌های شکل‌گیری سینما در جهان مورد توجه قرار گرفت. دهه ۱۹۵۰ را دوره اوج سینمای تاریخی در جهان می‌دانند. مهم‌ترین شاهکارهای سینمای تاریخی در این دوره (همچون «کجا می‌روی؟»، «خرقه»، «ده فرمان»، «هلن تروا»، «بن‌هور») عمدتا به تاریخ یونان باستان، روم باستان و دوره پیامبران بزرگ مربوط می‌شد. با پایان دهه ۱۹۵۰، سینمای تاریخی با شکوه که مرکزیتش در هالیوود بود نیز به پایان خود رسید (هاشمی مقدم. ۱۳۹۲: ۴۶). با این همه، ساخت فیلم‌ها و سریال‌های تاریخی هرگز متوقف نشد و با آغاز سده بیست و یکم، دوباره خوش درخشید. ویژگی فیلم‌های تاریخی اخیر این است که گستره وسیع‌تری را در بر می‌گیرد و صرفا به تاریخ یونان و روم باستان و پیامبران نمی‌پردازد. مثلا فیلم «آخرین سامورایی» در ژاپن رخ می‌دهد یا فیلم «پادشاهی بهشت» جنگ‌های صلیبی را به تصویر می‌کشد.

تاریخ پر فراز و نشیب ایران نیز مورد توجه سینما بوده است. این بخش را می‌توان به دو حوزه تقسیم کرد: نخست فیلم و سریال‌های تاریخی ساخته‌شده در خود ایران و دوم، فیلم و سریال‌های تاریخی ساخته‌شده درباره ایران، اما توسط کشورهای دیگر. بازنمایی تصویری تاریخ ایران توسط کشورهای دیگر عموما با اهداف و انگیزه‌های سیاسی و مذهبی است. ساخت فیلم و سریال درباره ایران، به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی که یک تقابل ایدئولوژیک میان ایران و غرب به‌وجود آمد، رونق گرفت. در بیشتر این آثار، ایرانیان به‌عنوان «دیگری» بازنمایی می‌شوند که با سازندگان به‌عنوان «ما» تفاوت‌ها و در واقع تقابل‌های چشمگیری دارند. برای نمونه در آغاز تنش‌های میان ایران و غرب بر سر فناوری هسته‌ای، فیلم «۳۰۰» (۲۰۰۶) با تحریف شدید تاریخ، چهره‌ای خشن و سیاه از ایرانیان دوران خشایارشا به نمایش گذاشت. در واقع هدف این فیلم بیش از آنکه نمایش گذشته باشد، بازنمایی ایران امروز با کمک تاریخ گذشته بود؛ چیزی که به ایران‌هراسی دامن می‌زد و می‌توانست هرگونه مقابله با ایران را مشروعیت ببخشد.

درباره تاریخ ایران سده‌های میانه نیز فیلم و سریال‌هایی در خارج از کشور ساخته شده است. یکی از دوره‌های تاریخی ایران که مورد توجه سینماگران خارجی قرار گرفته، دوران فعالیت اسماعیلیان در ایران است؛ چرا که افسانه‌های فراوانی که درباره حسن صباح و پیروانش در برخی منابع اسلامی و به‌ویژه غربی آمده (دفتری. ۱۳۷۶)، کنجکاوی مخاطبان را برانگیخته و همین توجیه مناسبی بوده برای پرداختن به این دوره. برای نمونه، فیلم «شاهزاده ایران: شن‌های زمان» (۲۰۱۰) ترکیبی درهم و برهم از شخصیت‌های اساطیری ایران (همچون ضحاک، تهمینه و دستان) با دوران اسماعیلیان ارائه می‌دهد تا داستانی تخیلی درباره تلاش حشاشین برای ویران کردن جهان نمایش دهد. همچنین در فیلم «طریقت آدم‌کشی» یا «اساسینز کرید» (۲۰۱۶) اسماعیلیان بهانه‌ای می‌شوند برای داستانی علمی–تخیلی در دوران معاصر.

در یکی از آخرین موارد، پیتر میمی، کارگردان مصری سریالی با نام «حشاشین» ساخت که در سی قسمت در ماه رمضان ۳–۱۴۰۲پخش شد. داستان قسمت‌های ابتدایی این سریال در دربار خلفای فاطمی در قاهره مصر می‌گذرد و داستان قسمت‌های بعدی در دژ الموت ایران. این سریال چه در مصر، چه در جهان عرب و چه در ایران با استقبال بینندگان روبرو گردید. با این حال نمایش آن در ایران به دلیل نشان دادن چهره‌ای نادرست و منفی از ایرانیان، ممنوع شد؛ چیزی که نمی‌توان به سادگی از کنار آن گذشت. به نظر می‌آید ایرانیان در این سریال، «دیگری»‌ای به تصویر کشیده شده‌اند که با امت اسلام ناهمخوانی، تقابل و تضاد دارند. باید دقت داشت که ساخته شدن این سریال در مصر اهمیت خاصی به آن می‌دهد. سینمای مصر قدیمی‌ترین و معتبرترین سینمای جهان عرب است که به «هالیوود قاره افریقا» شهرت دارد. «سینمای مصر طلایه‌دار بزرگ‌ترین صنعت فیلم‌سازی در خاورمیانه است. آثار سینمایی مصر در سراسر جهان عرب پخش می‌شود و اعراب مهاجر در سطح بین‌المللی به تماشای این آثار می‌نشینند» (خطیب. ۱۳۹۹: ۸). تولیدات این سینما به شدت مورد توجه مردمان دیگر کشورهای عربی است. مهم‌ترین جشنواره فیلم عربی به‌نام «جشنواره

فیلم قاهره» در این کشور برگزار می‌شود (الکسات[1]، ۲۰۲۳: ۷۹۵). از سوی دیگر آنچنانکه در یافته‌ها مفصل بحث خواهد شد، مصر پیشگام ملی‌گرایی عربی است که یکی از «دیگری»های اصلی برساخته‌شده توسط این ملی‌گرایی، ایران است. ضمن آنکه «سینمای مصر بخشی از یک جنبش ملی‌گرایانه را شکل می‌دهد» (خطیب. ۱۳۹۹: ۱۱۸). بنابراین بررسی ساخته‌های سینمایی مصر درباره ایران و تاریخش می‌تواند نمونه‌ای گویا از بازنمایی ایران در سینمای جهان عرب به‌طور کلی باشد.

با این توضیحات، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که هدف سازندگان این سریال از بازنمایی ایران و ساکنان قلعه الموت هزار سال پیش، چه بوده است؟ در کنار این پرسش اصلی، پرسش‌های فرعی دیگری نیز مطرح است که پاسخ به برخی از آنها مقدمه و پیش‌نیاز پاسخ به پرسش اصلی است: این سریال چه تصویری از ایران و اسماعیلیان هزار سال پیش به نمایش می‌گذارد؟ نگاه مصری‌ها به‌طور خاص و دیگر کشورهای مسلمان و به‌ویژه عرب به‌طور عام به ایران چگونه است و این نگاه چه تاثیری در ساخت چنین آثار سینمایی توسط آنان درباره ایران دارد؟

پیشینه پژوهش

پیشینه نظری

سینما می‌تواند محملی برای ارائه انواع ایدئولوژی باشد. ملی‌گرایی نیز که «به‌صورت گسترده‌ای به‌عنوان یک ایدئولوژی مدرن تلقی می‌شود» (اسمیت. ۱۳۸۳: ۱۲۹)، خود را از خلال این جعبه جادویی بازتولید می‌کند. از آنجا که مدعای پژوهش حاضر اینست که سریال حشاشین متاثر از ملی‌گرایی عربی است، بنابراین در اینجا اشاره‌ای کوتاه به مهم‌ترین گونه‌های ملی‌گرایی شده و سپس آن ملی‌گرایی‌ای که به باور نگارنده بیشتر در این سریال اثرگذار بوده است، مفصل‌تر معرفی می‌شود.

اکثر کسانی که مطالعات ملی‌گرایی را مورد بررسی قرار داده‌اند (برای نمونه: اسمیت. ۲۰۰۴؛ کالهون. ۱۳۹۳؛ اوزکریملی. ۲۰۰۴ و...)، نظریه‌ها و مطالعات در این زمینه را در سه دسته ازلی‌انگاری، مدرنیسم و نمادگرایی قومی قرار داده‌اند.

ازلی‌انگاری که به ملی‌گرایی ذاتی نیز معروف است، باور دارد که ملی‌گرایی مانند مزه و بو، همراه با کودک متولد می‌شود. این نوع ملی‌گرایی به‌ویژه در میان رمانتیک‌های آلمانی رایج بود و تا اواسط قرن بیستم بسیار رواج داشت (اسمیت. ۱۳۹۴: ۲۸۳).

جدی‌ترین نقدها بر دیدگاه ازلی‌انگاری توسط مدرنیست‌ها صورت گرفت. اکثر نظریه‌پردازان مشهور ملی‌گرایی (مانند هابزباوم، اندرسون، گلنر و...) در این گروه قرار می‌گیرند. آنان باور دارند که ملی‌گرایی یک پدیده مدرن است و مثلا به باور گلنر انسان‌شناس (۱۹۹۷) اصطلاحاتی مانند «بیداری ملی»[2] را که ازلی‌انگاران برای توجیه آغاز ملی‌گرایی به کار می‌برند، چیزی جز توجیه فقدان ملی‌گرایی در طول تاریخ آن سرزمین نیست. یعنی زمانی که سخن از «بیداری ملی» به میان می‌آوریم، معنای سخن‌مان آن است که تا پیش از این چیزی به نام ملی‌گرایی وجود نداشته است (ص: ۸).

اما در اواخر سده بیستم، نمادگرایان قومی مانند آرمسترانگ (۱۹۸۲) و اسمیت (۲۰۰۴، ۱۳۸۳ و ۱۳۹۴) دیدگاه مدرنیسم را در مطالعه ملی‌گرایی مورد انتقاد جدی قرار دادند. به گفته اسمیت (۲۰۰۴: ۷۳ و ۷۴) همه این دیدگاه‌ها به ماهیت ملی و ملی‌گرایانه مدرنیته معتقدند. یعنی مدرنیسم ساختاری. در حالی‌که نمادگرایان قومی [...] فرآیند شکل‌گیری ملت را نه به‌عنوان یک «اختراع» عمدی، بلکه به‌عنوان بازتفسیر نمادهای فرهنگی از پیش موجود و بازسازی پیوندها و احساسات قومی پیشین دیده‌اند. بر این پایه

[1] Elsaket
[2]. national awakening

است که اسمیت (۱۳۸۳: ۳۰) هویت ملی را چنین تعریف می‌کند: «بازتولید و بازتفسیر دائمی الگوی ارزش‌ها، نمادها، خاطرات، اسطوره‌ها و سنت‌هایی که میراث متمایز ملت‌ها را تشکیل می‌دهند و تشخیص هویت افراد با آن الگو و میراث و با عناصر فرهنگی‌اش».

ملی‌گرایی در دیدگاه نمادگرایی قومی، پدیده‌ای مدرن است، اما بنیان‌نهاده‌شده بر پایه‌های فرهنگ قدیمی آن قوم–ملت. یعنی ملی‌گرایی در دوران معاصر از اسطوره‌ها، تاریخ، ادبیات و هر آنچه بخشی از میراث فرهنگی گذشته یک جامعه بوده یاری می‌گیرد تا هویت ملی آنان را تولید یا بازتولید کند.

با توجه به این نظریه، آنچنان‌که در یافته‌ها نشان داده خواهد شد، بازنمایی اسماعیلیان به‌طور خاص و ایران به‌طور عام در سریال حشاشین، سویه‌های ملی‌گرایانه در بطن خود دارد که این ملی‌گرایی نیز، ریشه‌اش به اختلافات فرهنگی و سیاسی کهنه میان اعراب مسلمان و ایرانیان می‌رسد. به سخن دیگر در این پژوهش نشان خواهیم داد که سریال حشاشین، تاریخ را با توجه به عناصر کهنه و قدیمی تقابل هویتی میان ایرانیان–عرب‌ها و شیعه–سنی برساخت می‌کند. به سخن دیگر، ایرانیان در این سریال به مثابه «دیگری» به نمایش در آمده‌اند. «خود» و «دیگری» «محوری‌ترین خصوصیت اندیشه انسان‌شناختی» است که البته با دو مفهوم «هویت» و «دیگربودگی» مرتبط است. یعنی انسان‌ها با قرار دادن دیگری در برابر خود، اولا هویت کسب می‌کنند و ثانیا به قضاوت و داوری درباره دیگران می‌پردازند (فکوهی. ۱۳۸۱: ۲۲ و ۲۳). به جز این، در انسان‌شناسی تصویری ما به دنبال یافتن دلیل «بازنمایی» انسان‌ها، جوامع و حتی طبیعت و حیوانات به این شیوه هستیم. یعنی چرا اینگونه در فیلم یا سریال بازنمایی شده‌اند و نه به گونه‌ای دیگر؟ (هاشمی مقدم. ۱۳۹۱). بر پایه همین دلایل است که تلاش می‌شود شیوه بازنمایی ایران در سریال حشاشین از زاویه نگاه انسان‌شناختی مورد بررسی قرار بگیرد.

پیشینه تجربی

درباره فیلم‌های ساخته‌شده مرتبط با ایران مقالات پژوهشی نسبتا زیادی نوشته شده است که بخش زیادی از آنها به ایران و ایرانیان امروز می‌پردازد (برای نمونه گیویان و سروی زرگر، ۱۳۸۸ و آقاجانی، ۱۳۸۷). از سوی دیگر، پژوهش‌هایی نیز درباره سینمای تاریخی ایران در خود ایران انجام شده است (برای نمونه هاشمی مقدم، ۱۳۸۸). اما در اینجا ما تنها به آن دسته از آثار می‌پردازیم که فیلم‌های تاریخی مرتبط با ایران را که در خارج از ایران ساخته شده، نقد و بررسی کرده‌اند.

نادری، چابکی، اسکندری و سلیمانی (۱۳۹۳)، در مقاله «بازنمایی مولفه‌های هویت فرهنگی ایرانیان در سینمای هالیوود» به بررسی چهار فیلم ساخته‌شده درباره ایران پرداختند که سه مورد، یعنی فیلم‌های «یک شب با پادشاه»، «۳۰۰» و «اسکندر» درباره تاریخ ایران باستان بود. آنان در این مقاله با روش تحلیل محتوای کیفی در پی نشان دادن پدیده ایران‌هراسی در سینمای هالیوود بودند. برای این کار، پنج مولفه هویتی تاریخ فرهنگی، جغرافیای فرهنگی، دین، زبان و نظام اجتماعی ایرانیان که مورد هجوم سینمای هالیوود قرار گرفته را شناسایی کرده و نمونه‌هایی از تحریف هر یک از این مولفه‌ها در فیلم‌های مذکور را نشان دادند.

بیچرانلو (۱۳۹۱) نیز در مقاله «بازنمایی ایران و ایرانیان در سینمای هالیوود» پنج فیلم هالیوودی ساخته‌شده درباره ایران را بررسی کرده که از آن میان، دو فیلم «اسکندر» و «۳۰۰»، در چهارچوب سینمای تاریخی قرار می‌گیرد. او در این پژوهش تلاش کرده با تحلیل نشانه‌شناختی ثابت کند غرب در چهارچوب انگاره‌ها و کلیشه‌های شرق‌شناسانه و از طریق سینمای هالیوودش، ایران و ایرانیان را به‌عنوان دیگری برجسته و متمایز کند.

اسماعیلی، ملائکه و کیماسی (۱۳۹۶) در پژوهشی با نام «بازتاب ریشه‌های منازعه ایران و ایالات متحده در عرصه بین‌الملل از منظر دیپلماسی رسانه‌ای آمریکا (مورد مطالعه: فیلم سیصد)» تلاش کردند نشان دهند فیلم ۳۰۰ می‌خواهد تقابل ایران و امریکا را

تداوم تقابل فکری ایران و یونان در دوران باستان نشان دهد. بدین معنی که بنیان‌های اندیشه و تفکر شرق به نمایندگی ایران و غرب به نمایندگی یونان باستان و امریکای امروز با هم در تقابل بوده و ایران همیشه نمادی از استبداد بوده است؛ چه در دوران یونان باستان و چه در زمانه کنونی. آنان با یاری گرفتن از دیدگاه‌های بودریار در زمینه واقعیت و فراواقعیت، و همچنین دیدگاه‌های ژیژک درباره هژمونی فرهنگی، و با الگو گرفتن از روش تحلیل گفتمان وندایک و تحلیل فیلم رولان بارت، پژوهش‌شان را به انجام رساندند.

همچنان‌که دیده می‌شود، در هر سه پژوهشی که به بررسی فیلم‌های ساخته‌شده در خارج از ایران درباره تاریخ ایران پرداخته، سینمای هالیوود مورد توجه بوده است. طبیعی است که اکنون صنعت فیلم هالیوود با فاصله نسبتا زیاد، پیشتاز سینمای جهان است. نکته دیگر درباره این مقالات اینست که در همه آنها فیلم «۳۰۰» مورد توجه نویسندگان بوده و یکی از آنها صرفا به همین فیلم پرداخته است. این فیلم در واقع آنچنان چهره سیاهی از ایران و ایرانیان بازنمایی کرد که سریعا مورد توجه پژوهشگران و حتی افراد غیرمتخصص قرار گرفت.

تفاوت پژوهش حاضر با پژوهش‌های پیشین این است که این بار، بازنمایی تاریخ ایران در سینمای اصطلاحا عربی مورد بررسی قرار گرفته است. تقریبا همه مقالاتی که به بازنمایی ایران و تاریخش در سینمای دیگر کشورها پرداخته‌اند، سینمای غرب و به‌ویژه امریکا را مدنظر داشتند. این بازنمایی‌ها عموما در چارچوب شرق‌شناسی صورت گرفته‌است. به باور خطیب (۱۳۹۹: ۱۴) «اگرچه مطالعه چگونگی بازنمایی شرق از دیدگاه غرب حائز اهمیت است، با این حال مطالعه چگونگی بازنمایی شرق از دیدگاه شرقی‌ها از اهمیت بیشتری برخوردار است». چرا که به زعم وی، «دیگری شرق صرفاً خارج از شرق حاصل نمی‌شود، بلکه گاهی شرق گروهی از خویش را به منزله دیگری اخراج و به پیچیدگی تفکیک ساده شرق–غرب دامن می‌زند» (همان: ۳۱). با این اوصاف، در این پژوهش بر آنیم تا برخلاف مقالاتی که پیش از این نشان داده‌اند چگونه تاریخ ایران در سینمای غرب بازنمایی شده است، نشان دهیم این بار چگونه تاریخ ایران در سینمای کشوری در شرق (مصر) بازنمایی شده است.

روش‌شناسی

در تحلیل فیلم و سینما عموما از تحلیل محتوا یا روش‌های نزدیک به آن استفاده می‌شود. در این روش به جای سنجش دیدگاه افراد درباره یک موضوع از طریق پرسشنامه یا مصاحبه، به تجزیه و تحلیل پیام‌هایی که در سخنرانی، عکس، فیلم، نقاشی، کتاب و... تولید کرده می‌پردازیم. تحلیل محتوا می‌تواند کمی باشد یا کیفی. در روش کمی، تعداد واژه‌ها یا تصاویر به کار رفته درباره یک موضوع، به مقوله‌سازی و سپس زیرمقوله‌سازی می‌پردازد. در این مرحله، پژوهشگر در واقع دارد یک امر کیفی را به امر کمی تبدیل می‌کند تا کار ساده‌تر پیش برود (بدیعی. ۱۳۸۰: ۹). اما تحلیل کیفی بیشتر با چگونگی به‌کار بردن یک واژه یا تصویر کار دارد و به دنبال این است تا نشان دهد یک واژه یا تصویر در چه زمینه‌ای به کار رفته و هم‌نشین چه واژه‌ها یا تصاویر دیگری بوده و چه پیش‌زمینه‌ای داشته است؟ ما نیز در این پژوهش، با تحلیل محتوای کیفی صحنه‌ها و گفتگوهای سریال حشاشین، در پی نشان دادن این هستیم که عبارات به‌کار رفته یا تصاویر و صحنه‌های نمایش‌داده‌شده در چه فضایی بوده و چه پیش‌زمینه‌ای داشته؟

سکانس‌ها و صحنه‌هایی از سریال حشاشین که بهتر می‌توانست مدعای این پژوهش را به نمایش بگذارد، به‌صورت هدف‌مند گزینش شده و تصادفی نبوده است. از آنجا که در تحلیل محتوا، «پیام» در چهار زمینه (فرستنده، گیرنده، ابزار انتقال پیام و خود پیام) مورد توجه است، تلاش شده هر چهار مورد در سریال حشاشین مورد توجه قرار گیرد. یعنی فرستنده این پیام چه کسی بوده؟ پیام برای چه کسی فرستاده شده؟ چرا از ابزار سینما و تلویزیون استفاده شده؟ و نهایتا اینکه ابعاد آشکار و پنهان پیام چه بوده است؟

اما بخشی از روش انجام این پژوهش نیز اسنادی و کتابخانه‌ای بوده است. در واقع تلاش شده میزان درستی و نمادرستی بسیاری از صحنه‌های بازنمایی‌شده این سریال، با رجوع به منابع تاریخی بررسی و سنجیده شود. برای این کار، در کنار منابع فارسی و انگلیسی، برخی منابع عربی نیز مورد بررسی قرار گرفت که در این میان، آخرین نظرسنجی‌های گسترده‌ای که در سطح کشورهای عربی انجام شده و دست کم در بخشی از آن نگاه مردمان و روشنفکران این کشورها به ایران نیز ارزیابی شده بود، مورد توجه قرار گرفت.

یافته‌ها

بازنمایی ایران در سینمای تاریخی جهان

پیش از آنکه به معرفی و تحلیل سریال حشاشین (به‌عنوان نمونه موردی این پژوهش) بپردازیم، بد نیست اشاره‌ای کوتاه داشته باشیم به بازنمایی تاریخ ایران در سینمای جهان. اگر بخواهیم به تاسی از تاریخ‌نگاری معاصر در ایران، فیلم‌های ساخته‌شده درباره تاریخ‌مان را دسته‌بندی کنیم، می‌توانیم آنها را در سه دسته: پیش از اسلام، پس از اسلام تا انقلاب اسلامی، و نهایتا فیلم‌های مربوط به دوره انقلاب دسته‌بندی کنیم. البته درباره اینکه فیلم‌های ساخته‌شده درباره انقلاب که هنوز عمرش به نیم سده نرسیده را بتوان به‌عنوان فیلم تاریخی در نظر گرفت یا نه، اتفاق نظر وجود ندارد. برای پیشگیری از طولانی شدن بحث (و از آنجا که در این پژوهش قرار است بر سریال حشاشین متمرکز شویم)، صرفا به مروری کوتاه بر این بازنمایی‌ها می‌پردازیم.

درباره تاریخ ایران پیش از اسلام، بیشترین تاکید سینمای غرب بر دوره هخامنشیان است. فیلم‌های این دوره عمدتا بر جنگ‌های ایران و یونان تمرکز دارد و دو جنگی که به شکست هخامنشیان انجامید در مرکز توجه است: جنگ خشایارشا با اسپارتا در تنگه ترموپیل و حمله اسکندر مقدونی به ایران. فیلم «سیصد» (۲۰۰۶) به کارگردانی زک اسنایدر ساخته شد، مقاومت سیصد اسپارتایی در برابر خشایارشا را به تصویر می‌کشد. لشکریان ایران و به‌ویژه شخص خشایارشا در این فیلم شبیه نیروهای اهریمنی (سیاه‌چهره، هیکل‌هایی بسیار درشت و فرا انسانی با رفتارهایی غیرمتمدن) به بازنمایی شده‌اند.

حمله اسکندر به ایران، رویداد دیگری است که در چندین فیلم، از جمله «اسکندر بزرگ» (۱۹۵۶) به کارگردانی رابرت راسن و «الکساندر» (۲۰۰۴) به کارگردانی الیور استون و به‌صورت محصول مشترک امریکا، انگلیس و آلمان بازنمایی شد. در هر دو این فیلم‌ها، تلاش شده حمله اسکندر به ایران توجیه گردد و چهره‌ای طبیعی و حتی انسان‌دوست از او بازنمایی گردد.

اما رویدادی که بیش از دیگر موارد از تاریخ ایران باستان تبدیل به داستان فیلم‌های غربی شده، روایت مربوط به استر، همسر یهودی خشایارشا است که بر پایه کتاب استر، با همکاری عمویش مردخای مانع قتل عام یهودیان توسط هامان وزیر شد و بلکه موفق گردید با دستوری که از خشایارشا گرفت، هزاران نفر از دشمنان یهود را در ایران بکشد. کتاب استر که بعدها به متون مقدس یهودیان افزوده شد، محل تردید جدی میان مورخان است (جعفری دهقی. ۱۳۹۱: ۱۲۰). اما پیروزی یهودیان بر دشمنان‌شان را برجسته می‌کند و می‌تواند مایه امیدواری یهودیان امروز باشد که دشمنان‌شان، از ایران تا هر کشور و گروه دیگری را از میان برخواهند داشت. مهم‌ترین فیلم‌های ساخته‌شده درباره این روایت عبارت است از: «استر و شاه» (۱۹۶۰) به کارگردانی رائول والش و ماریو باوا محصول مشترک امریکا و ایتالیا؛ تله‌فیلم «استر» (۱۹۹۹) به کارگردانی رافائل مرتز محصول مشترک امریکا، ایتالیا و آلمان؛ فیلم «شبی با پادشاه» (۲۰۰۶) به کارگردانی مایکل سجبل و فیلم «کتاب استر» (۲۰۱۳) به کارگردانی دیوید وایت.

از دوره پس از اسلام، سده‌های میانه بیش از دیگر دوره‌ها مورد توجه قرار گرفته است. همانگونه که در مقدمه مطرح شد، دو فیلم «شاهزاده ایران: شن‌های زمان» (۲۰۱۰) به کارگردانی مایک نیوول و «طریقت آدم‌کشی» (۲۰۱۶) با الهام و تحریف از اسماعیلیان

الموت، تلاش کرده‌اند فیلم‌های هیجانی بسازند و در این راه، چهره‌ای نامربوط از ایران بازنمایی کرده‌اند. همچنین در فیلم «میراث‌دار: افسانه عمر خیام» (۲۰۰۵) به کارگردانی کیوان مشایخ (ایرانی‌الاصل) حسن صباح در کنار خیام قرار می‌گیرد تا بر پایه داستانی ساختگی، عشق مشترک آنها به یک زن، مایه گسست و اختلاف‌شان گردد. در فیلم «پزشک» (۲۰۱۳) فیلیپ اشتولتسل، کارگردان آلمانی به سراغ شخصیت ابن سینا رفته و نشان داده در دوره‌ای که اروپا در توحش و خرافه‌پرستی غرق بود، در ایران دانش‌های روز آموزش داده می‌شد (اگرچه انتقادات زیادی به شیوه روایت‌گری این فیلم و به‌ویژه برجسته کردن یهودیان اصفهان وارد شده است).

درباره دوران انقلاب اسلامی، فیلم‌های نسبتا زیادی ساخته شده که در همه آنها بدون استثنا، چهره‌ای بسیار خشن از نیروهای انقلابی ارائه شده است. فیلم «بدون دخترم هرگز» (۱۹۹۱) به کارگردانی برایان گیلبرت، مشهورترین فیلم در این دسته است که نیروهای انقلابی را به زن‌ستیزی و دغل‌کاری متهم می‌کند. در «آرگو» (۲۰۱۳) بن افلاک در نقش کارگردان و بازیگر نقش نخست، ماجرای تسخیر سفارت امریکا در تهران را به تصویر می‌کشد. در «سپتامبرهای شیراز» (۲۰۱۵) هم وین بلر تلاش دارد شرایط یهودی‌های ایرانی در دوره انقلاب را سخت و تاریک بازنمایی کند.

آنچه تا اینجا معرفی اجمالی شد، بازنمایی تاریخ ایران در سینمای «غرب» بود. اما تاریخ ما در سینمای کشورهای اصطلاحا «شرقی» نیز اگرچه کمتر، اما مورد توجه بوده است. یعنی بخشی از شرق از نگاه بخش‌های دیگر این شرق چگونه بازنمایی شده است؟

درباره تاریخ هخامنشیان، مهم‌ترین فیلم سینمایی، «تومیریس» (۲۰۱۹) نام دارد که به کارگردانی آکان ساتایف با ۱۰ میلیون دلار هزینه، پر خرج‌ترین فیلم سینمای قزاقستان شد. آنها ملکه تومیریس را قزاق می‌دانند و بر پایه روایت نه چندان معتبر هرودوت، در این فیلم کشته شدن کوروش به دست این ملکه بازنمایی می‌شود. درباره تاریخ اشکانیان، «شمشیردار» (۲۰۱۵) به کارگردانی دانیل لی در چین به روی پرده رفت. البته اصل داستان درباره پناهنده شدن عده‌ای سرباز رومی به دربار چین است؛ اما در صحنه پایانی، لشکر پر ابهت اشکانیان در تنگه ابریشم لشکر روم را به تسلیم وا می‌دارد. درباره دوره ساسانی، سینمای هند در سال ۱۹۵۶ با ساخت «شیرین و فرهاد»، داستان عاشقانه این دو و ناچاری شیرین به تن دادن به ازدواج با خسرو را به تصویر کشید. همچنین عربستان با فیلم «جنگجوی صحرا» به کارگردانی روبرت وایت که تولیدش به پایان رسیده، اما تا این لحظه (تیر ۱۴۰۴) هنوز نمایش داده نشده، تصویری ستمگر از خسرو پرویز به نمایش می‌گذارد که با کشتن یکی از فرمانروایان زیردست خود، باعث اتحاد دختر او با قبایل عرب می‌شود تا در نبرد ذوقار، سپاه ساسانیان را شکست دهند.

درباره تاریخ ایران پس از اسلام، ترکیه شاید فعال‌تر از دیگر کشورها باشد. چرا که در فیلم‌ها و سریال‌های زیادی که درباره سلجوقیان، عثمانی‌ها و... می‌سازد، خواه ناخواه پای ایران در میان است. برای نمونه در سریال «قیام ارطغرل» (۲۰۱۴–۲۰۱۹) مهم‌ترین شخصیت ایرانی، افراسیاب نام دارد که همدست بایجو نویان مغولی در تصرف روم (سرزمین عثمانی و ترکیه بعدی) به تصویر کشیده می‌شود. همچنین در سریال «سده باشکوه» (۲۰۱۱–۲۰۱۴) که در ایران به‌نام «حریم سلطان» مورد استقبال گسترده قرار گرفت، جنگ‌های میان ایران صفوی و روم عثمانی مورد اشاره قرار می‌گیرد. مصر نیز با سریال «حشاشین» (۲۰۲۴) به بخشی از تاریخ سده‌های میانه ایران پرداخت، که در ادامه به بررسی عمیق‌تر آن می‌پردازیم.

معرفی سریال حشاشین

موضوع محوری در این پژوهش، بررسی انتقادی سریال حشاشین است. این سریال در ماه رمضان سال ۱۴۰۲-۱۴۰۳ خورشیدی (۲۰۲۴ میلادی) در ۳۰ قسمت از تلویزیون مصر پخش شد که نه تنها در مصر و برخی از دیگر کشورهای عربی با استقبال روبرو شد، بلکه به‌واسطه آنکه بیشتر قسمت‌های آن قلعه الموت و شهرهایی همچون اصفهان را بازنمایی می‌کرد، بلافاصله مورد توجه بینندگان ایرانی نیز قرار گرفت.

این سریال با هزینه ۱۸ میلیون دلاری به کارگردانی پیتر میمی در سه کشور مصر، مراکش و قزاقستان فیلم‌برداری شده است. قسمت‌های نخست این سریال عموما در دربار خلفای فاطمی مصر روی می‌دهد، اما سپس به ایران می‌آید و در دژ الموت جا خوش می‌کند. حسن صباح، شخصیت مرکزی و کلیدی این سریال است که با بازی خوب کریم عبدالعزیز، ستاره سینمای مصر نمایش داده می‌شود. در این سریال منازعات شدید فرقه‌ای و مذهبی در جهان اسلام آن روزگار (سده پنجم هجری) و اتهام‌زنی‌های دینی گروه‌های مسلمان علیه یکدیگر مورد توجه قرار می‌گیرد. اما نقطه مرکزی توجه کارگردان به شکل‌گیری اسماعیلیان نزاری در ایران و تلاش برای بازنمایی چهره‌ای تفرقه‌افکن در جهان اسلام از این گروه است.

تحریف‌ها در سریال

کارگردان اگرچه از مشاوران تاریخی همچون خالدحسین محمود (استاد تاریخ دانشگاه عین‌الشمس مصر) یاری گرفته، اما همچنان ایرادات تاریخی فراوانی در این سریال می‌توان دید که در اینجا ضمن اشاره‌ای کوتاه به برخی از مهم‌ترین آنها، تاکیدمان بر جعل و تحریفاتی است که به نظر می‌آید تعمدا در راستای تخریب اسماعیلیان (و به باور نگارنده، تشیع و ایرانیان به‌طور کلی) اعمال شده است.

عنوان سریال

عنوان سریال به‌صورت عربی «الحشاشین» به کار رفته است. این نام، بار معنایی منفی دارد و عمدتا از سوی مخالفان این گروه و در راستای تخریب چهره اسماعیلیان به کار برده می‌شد. حتی در سریال نشان داده می‌شود که حسن صباح در کارگاه مشغول تهیه حشیش است و خودش هم مصرف می‌کند و دچار اوهام می‌شود. بر پایه داستان‌های عامیانه، در دژ الموت به فدائیان حشیش داده می‌شد تا دچار اوهام شوند. سپس آنان را به باغ‌هایی با دختران زیبا می‌بردند و برای مدتی در آنجا رهای‌شان می‌کردند تا لذت ببرند. سپس دوباره آنان را بیهوش کرده و از باغ‌ها بیرون می‌آوردند. آنگاه به آنان گفته می‌شد اگر ماموریت‌های محوله در زمینه کشتن مخالفان را انجام دهند و در این راه خودشان هم کشته شوند، به همان بهشت باز خواهند گشت. به باور دفتری (۱۳۷۶) این افسانه بیشتر به‌واسطه عدم درک جانفشانی‌های اسماعیلیان توسط مخالفان‌شان و در یک فضای ضد اسلامی عصر جنگ‌های صلیبی، ابداع و به‌ویژه توسط غربی‌ها اشاعه یافت. گرچه واقعیت این است که اعتقاد راسخ پیروان این گروه عامل و انگیزه اصلی در جانفشانی‌ها بود و هیچ مدرکی از مصرف حشیش توسط فدائیان در دست نیست (دفتری، ۱۳۷۵: ۴۰۶) سریال حشاشین در صحنه‌های زیادی (به‌ویژه در قسمت نهم) تلاش کرده این روایت نادرست را به مخاطب القاء کند.

ایرادات لوکیشنی، دکوری و لباسی

نه پوشاک ایرانی‌ها، نه معماری شهرهای ایرانی همچون ری و اصفهان، نه دربار سلجوقیان، نه دژ الموت و نه بسیاری از موارد دیگر با واقعیت هم‌خوانی ندارد. برای نمونه در این سریال هیچ تفاوتی میان پوشاک ایرانیان در ری و اصفهان با پوشاک مردم مصر دیده نمی‌شود. همچنین کاخ سلجوقیان بر روی تپه‌ای مشرف به اصفهان نمایش داده می‌شود که نادرست است. ضمن آنکه دورنمایی

که از کاخ نمایش داده می‌شود، به محیط جغرافیایی با پوشش گیاهی متراکم شباهت بیشتری دارد تا محیط خشک و بیابانی اصفهان. دژ الموت نیز در برخی صحنه‌ها گویا بر روی سطح صاف بنا شده است؛ در حالی‌که در برخی صحنه‌های دیگر بر روی قله کوه جای دارد.

افسانه سه یار دبستانی

در بیشتر قسمت‌های این سریال، سه شخصیت حسن صباح، خواجه نظام‌الملک و خیام به‌عنوان دوستان دوران کودکی و دشمنان دوران بزرگسالی (دست‌کم دشمنی میان حسن صباح و خواجه نظام‌الملک) به تصویر کشیده می‌شوند. افسانه «سه یار دبستانی» نه با واقعیات تاریخی هم‌خوان است و نه سند معتبری بر آن داریم. برای نمونه می‌توان به تفاوت سن این سه شخصیت (خواجه بسیار بزرگ‌تر از دو شخص دیگر بود) و نیز محل گذران کودکی‌شان (خواجه در طوس، حسن صباح در ری و خیام در نیشابور) اشاره کرد. به نظر می‌آید افسانه «سه یار دبستانی» نخستین بار توسط عطاملک جوینی مورخ عصر مغول مطرح گردیده که البته همان هم ظاهرا خود بر پایه کتب و اسناد نه‌چندان معتبر و تحریف‌شده دژ الموت (از جمله «سرگذشت سیدنا») اخذ گردید (محیط طباطبایی، بی‌تا: ح) و در عصر تیموری شاخ و برگ بیشتری یافته است. به نظر می‌رسد جعل حکایت مذکور توسط خود اسماعیلیان و در راستای مشروعیت و یا توجیه اقدامات و رفتارهای‌شان انجام شده است (در این زمینه ر.ک.به: شعبانی، ۱۳۹۴: ۳۲).

رویاهای دیدار با شیطان و آتش و...

از نخستین قسمت‌های این سریال، با صحنه‌هایی فراطبیعی از رویاهای حسن صباح روبرو می‌شویم که با شخصیتی شیطانی گفتگو می‌کند. نخستین دیدار، ماجرای نجات حسن صباح در دوران کودکی از درون چاه است که فردی با چهره شیطانی به شرطی وی را نجات می‌دهد که دنباله‌رو تاریکی باشد. حسن نیز می‌پذیرد. چهره مذکور همچنین به وی وعده غلبه بر دیگران را می‌دهد. این رویاها در قسمت‌های دیگر سریال نیز ادامه می‌یابد. صحنه‌هایی از عروج وی به سوی آسمان و ملاقات با همان چهره ماورایی شیطانی و البته در قالبی رویا گونه نشان داده می‌شود؛ در حالی‌که دو طرف مسیر مملو از اسکلت و جمجمه آدمی است (نشان از خونبار بودن مسیر و محتملا نادیده گرفتن انسان‌ها). در واقع در سریال تلاش می‌شود حسن صباح و نهضت اسماعیلیه را جریانی کاملا شیطانی و در تسخیر نیروهای اهریمنی نشان دهد.

چهره آدم‌کش

در این سریال، حسن صباح و اسماعیلیان پیرو او گروهی آدم‌کش هستند که مدام با پیمان‌شکنی و نیرنگ، در حال توطئه و کشتار خلیفه، سلطان مسلمان، اندیشمندان اسلامی و... برمی‌آیند. آدم‌کشی مهم‌ترین ویژگی وی و پیروانش در این سریال است. از حسن صباح فردی بدبین و با سوءظن نسبت به پیرامونیان، مرموز، کودکی منزوی و گوشه‌گیر، آدم‌کشی که به راحتی دستور قتل دیگران را صادر می‌کند، قدرت‌طلب، دروغ‌گو و... به نمایش در می‌آید. گرچه در برخی صحنه‌ها وی صاحب معجزات و کرامات و پیشگویی معرفی می‌شود، اما به نظر می‌آید این نیز مرتبط با همان کمک گرفتن از نیروهای اهریمنی باشد.

نباید فراموش کرد که بر پایه منابع تاریخی گرچه کشتن افراد به‌عنوان یکی از اقدامات نظامی اسماعیلیه شهرت دارد، لیکن بیشتر مقتولین از مقامات ارشد سیاسی و نظامی سلجوقی و عباسی بودند که از یکسو علیه اسماعیلیان اقدام می‌کردند و از سوی دیگر عموما جامعه آن روز نسبت به آنان –که کارنامه بسیاری‌شان مملو از جور و ستم بوده– رویکرد چندان مثبتی نداشته است. در سریال نیز بارها از زبان شخصیت‌ها (برای نمونه از زبان خواجه نظام‌الملک) می‌شنویم که مقامات کشوری و لشکری به مردم ستم می‌کنند. در بخشی از سریال شاهد ترور نافرجام خلیفه عباسی توسط فدائیان و با طراحی حسن صباح در اصفهان هستیم؛ آن هم هنگامی که

خلیفه المقتدی بالله برای خواستگاری دختر ملکشاه وارد این شهر می‌شود. این در حالی است که اساسا خلیفه عباسی به اصفهان نیامده، بلکه وزیرش فخرالدوله جهیر را برای خواستگاری فرستاده بود (ابن‌خلدون، ۱۳۶۸: ۲۹). حسن صباح به گواهی تاریخ، «متکلمی برجسته» (صابری، ۱۳۸۳: ۱۳۹)، سیاستمداری با استعداد و بی‌نظیر، متفکر و نویسنده، دارای زهد و تقوی، فیلسوفی که شاید به همین علت اتهام کفر به وی زده می‌شد، و منجمی توانمند (دفتری، ۱۳۷۵: ۴۲۲–۴۲۱) بوده است.

طراحی لباس

پوشش پیروان حسن صباح در سریال حشاشین سیاه‌رنگ و شبیه لباس داعش است. قتل‌های بعضا کور هر دو گروه (اسماعیلیان در این سریال و داعش در جهان واقعی) نیز بر این تشبیه می‌افزاید. این در حالی است که فن هامر (به نقل از هاجسن. ۱۳۹۳: ۱۰۸) لباس فدائیان اسماعیلی را سفید رنگ می‌داند و بر این دیدگاهش پافشاری می‌کند؛ گرچه هاجسن (۱۳۹۳: ۱۰۷) دلیل محکمی برای اینکه فدائیان لباس مخصوصی می‌پوشیده‌اند نیافته است.

البته یادآوری می‌شود که در تحلیل سریال حشاشین، تمرکز اصلی بر بازنمایی چهره و شخصیت حسن صباح است؛ وگرنه سیاه‌نمایی‌ها درباره برخی از دیگر شخصیت‌های ایرانی (همچون خواجه نظام‌الملک) نیز در این سریال به فراوانی دیده می‌شود.

نکته مهم آن که این سیاه‌نمایی‌ها نسبت به چهره‌ها و حوادث تاریخی در سریال حشاشین خود بی‌تاثیر از فضای ضد اسماعیلی در تاریخ‌نگاری عمدتا جغرافیای مصر و شام نیست. یعنی اینگونه نبوده که نویسنده یا کارگردان صرفا به علت ایرانی بودن حسن صباح چهره‌ای منفی از او به تصویر کشیده باشند؛ چرا که تاثیر تاریخ‌نگاری ضد اسماعیلی، دشمنانه و توأم با ناسزا را نمی‌توان نادیده گرفت. تاریخ‌نگاری که از آنان به کافر و ملحد و بی‌دین و از رهبران آن به‌ویژه حسن صباح با نفرت و کینه یاد کرده است. علاوه بر تاریخ‌نگاری اسلامی، تاریخ‌نگاری غیر اسلامی نیز گاهی با چنین نگاهی به سراغ این جریان مذهبی و تاریخ سیاسی‌شان رفته است (بادکوبه هزاوه و آبانگاه ازگمی، ۱۳۹۴: ۲۴–۲۲). چنانکه از آنان به «فرقه‌ای از آدم‌کشان» و داری نیت‌های شیطانی یاد شده است (دفتری، ۱۳۷۵: ۳۸۰).

تجزیه و تحلیل

آنچه در واقع از تحریفات آشکار سریال حشاشین بیان شد، می‌تواند دو جنبه داشته باشد: جنبه نخست، بحث سینمایی آن است که در آن جذب هرچه بیشتر مخاطب و بنابراین سودآوری در اولویت قرار دارد. بنابراین تلاش می‌شود با افزودن جنبه‌هایی از عشق، هیجان، معما و... به رویدادهای تاریخی، مخاطبان بیشتری را به سوی خود بکشاند. شبیه این پدیده را در رمان‌های تاریخی نیز می‌بینیم. همین است که به بیان زنده‌یاد باستانی پاریزی، همیشه میان معلمان تاریخ از یکسو و نویسندگان رمان‌های تاریخی و سازندگان فیلم‌های تاریخی کشمکش است (هاشمی مقدم. ۱۳۹۱: ۳۸). این مسئله را درباره همه آثار سینمایی سراسر جهان می‌توان دید. «کارگردان‌های فیلم‌های داستانی نیازی ندارند خود را برای حقیقی بودن داستان یا به تصویر کشیدن یک وضعیت یا مجموعه‌ای از اتفاقات واقعی محدود کنند. آنها منافع و الزامات متفاوتی دارند» (گری. ۱۳۹۶: ۱۶). نویسنده کتاب «بازنمایی خاورمیانه نوین در سینمای هالیوود»، نسبت یک رویداد تاریخی با نمایش آن رویداد در سینمای هالیوود را «آنچه که واقعا اتفاق افتاد و آنچه که به نمایش درآمد» می‌داند (خطیب. ۱۳۹۹: ۱۷). از همین روست که به محض ساخته شدن یک فیلم یا سریال تاریخی، مورخان و استادان تاریخ نخستین کسانی هستند که درباره این آثار نظر می‌دهند.

اما آنچه در ادامه در پی بررسی‌اش هستیم، جنبه دوم تحریفات سریال حشاشین است؛ اینکه سینما فرزند زمانه خویش است و سینمای تاریخی در واقع محملی است برای بازنمایی امروز، با یاری گرفتن از گذشته. از همین روست که بازنمایی اسماعیلیان ایران و

در راس آنها حسن صباح در سینمای تاریخی مصر را می‌توان از همین جنبه بررسی کرد. یعنی بازنمایی ایران هزار سال پیش (در قالب اسماعیلیان و شخصیت حسن صباح) در واقع بازنمایی تصورات و احساسات سازندگان این سریال درباره ایران امروز است. این مسئله، بحث و ادعای اصلی پژوهش حاضر است.

در این راه از مطالعات اجتماعی سینما، به‌ویژه انسان‌شناسی فیلم و سینما یاری خواهیم گرفت. در انسان‌شناسی تصویری، علی‌رغم تنوع و گستردگی دیدگاه‌ها و روش‌های بررسی رسانه، درباره سه ویژگی رسانه تفاهم وجود دارد: «قدرت رسانه‌ها و نقش آنها به‌عنوان یک ابزار فرهنگی؛ کارکرد ایدئولوژیک رسانه‌ها؛ رسانه و مخاطبان آن» (گیویان. ۱۳۹۰: ۱۶). به سخن دیگر، صاحبان رسانه‌ها و در رأس آنها سینما، ایدئولوژی خودشان را از طریق این ابزارهای فرهنگی به خورد مخاطبان می‌دهند. گری (۱۳۹۶: ۱۳) به این نکته اشاره می‌کند که از نکات مهم در بررسی انسان‌شناختی سینما توجه به این نکته است که «سینما قدرت تحت تاثیر قرار دادن مردم را دارد». با این توضیحات، در اینجا باید بررسی شود که چرا سریال حشاشین با این همه تحریف‌های تاریخی تلاش کرده چهره‌ای منفی از اسماعیلیان (و شیعیان و ایرانیان به‌طور کلی) بازنمایی کند.

ایران: کشوری مسلمان، اما بیرون از امت اسلامی و جهان عرب

این نگرش منفی به ایرانیان از سوی نه تنها مصر، بلکه بسیاری از دیگر ملت‌های مسلمان نیز، پیشینه‌ای به درازای تاریخ اسلام دارد. از آغاز ورود اسلام به ایران، ایرانیان ضمن پذیرش این آیین الهی با آغوش باز، خود را در برابر جریانی دیدند که نگاه نژادپرستانه‌اش با آموزه‌های اسلام هم‌خوانی نداشت. اعرابی که خود را مروج آیین برابری و برادری اسلام معرفی می‌کردند (نصری. ۱۳۸۷: ۳۹)، با تحقیر ایرانیان و موالی نامیدن آنها (زرین‌کوب. ۱۳۸۷: ۳۱۹) احساسات ایرانیان را تحریک نمودند. بنابراین اندیشمندان و بزرگان ایرانی دست به مقاومت‌های فرهنگی در قالب نهضت شعوبیه (قانعی‌راد. ۱۳۹۷)، مقاومت‌های سیاسی در قالب تشکیل حکومت‌های محلی (خسرو بیگی و ساجدی. ۱۳۹۴)، همراهی با شورشگران (علی‌بیگی. ۱۳۸۶) یا پذیرش سادات و آیین تشیع به‌عنوان رقبای خلافت (گلیجانی، خلعتبری، جان احمدی. ۱۳۹۸) زدند. گزینه آخری، یعنی پذیرش آیین تشیع یا حمایت از آن چندین بار توسط حکومت‌های محلی و کوچک همچون علویان یا اسپهبدان در مازندران (رمضان‌پور، قاضی‌پور و باغانی. ۱۳۹۵) انجام شده بود، اما نهایتا شاه اسماعیل صفوی با قدرت تمام آنرا به انجام رساند و ایران از دوره صفوی به بعد به‌عنوان کشوری شیعی در منطقه و جهان شناسایی شد. در کنار سوابق تاریخی حضور مذهب تشیع در گوشه و کنار ایران، حفظ انسجام و هویت ملی در برابر امپراتوری عثمانی را می‌توان یکی از دلایل رسمیت بخشیدن تشیع در ایران دانست (صفت‌گل. ۱۳۸۹). اینگونه است که به تعبیر سیدجواد طباطبایی (۱۳۷۵) ایرانیان گرچه مسلمان شدند، اما تلاش کردند بخشی از «امت اسلامی» نشوند. اگر دسته‌بندی سه‌گانه کاستلز (۱۳۸۰) از هویت را بپذیریم، ایران در این دوره «هویت مقاومتِ» پر رنگ‌تری نسبت به «هویت مشروعیت‌بخش» و «هویت برنامه‌دار» داشته است؛ هویت مقاومت در برابر هویت عربی–سنی غالب در جهان اسلام.

این حجم از مقاومت، منفعل نبودن و کنشگری در برابر مراکز خلافت اسلامی را در میان هیچ یک از دیگر سرزمین‌های فتح‌شده توسط مسلمانان عرب نمی‌توان یافت. همچنانکه ایرانیان و کسانی که به دست ایرانیان مسلمان شدند (به‌ویژه ترکان) تنها گروه‌هایی بودند که علی‌رغم پذیرش اسلام، زبان‌شان عربی نشد. این دو گروه حتی در دوره‌هایی در کنار یکدیگر قرار گرفتند تا زبان فارسی را حفظ کنند (شمیسا، ۱۳۷۹: ۲۴).

این تقابل شاید خود را به بهترین وجه در دوگانه «عرب–عجم» نشان داده باشد که از آغاز ورود اسلام به ایران تاکنون کاربرد داشته است (هاشمی مقدم، ۲۰۲۰: ۹).محور این تقابل را در دو عنصر زبان فارسی و مذهب تشیع می‌توان یافت. هیچ قدرت

اسلامی‌ای در دو بخش مهم هویتی خود با دیگر سرزمین‌های اسلامی تضاد نداشت. برای نمونه خلافت عثمانی و دولت کنونی و اسلام‌گرای ترکیه که خود را تلویحا تداوم خلافت عثمانی می‌داند (داوود اوغلو. ۱۳۹۱) تنها در بحث زبانی با دیگر نقاط مهم سرزمین‌های اسلامی تفاوت دارد/داشت و در دوره خلافت طولانی ششصد ساله عثمانی و دوره ۲۰ ساله معاصر، یکی از مهم‌ترین پشتیبان‌های مذاهب اهل سنت بوده است. در کنار تقابل دوگانه زبانی و مذهبی، ایرانیان مردمانی بودند که آگاهانه به تاریخ پیش از اسلام‌شان هم دلبستگی داشتند (شجری قاسم‌خیلی. ۱۳۹۲: ۹۰) و تا به امروز سنت‌هایی همچون یلدا، چهارشنبه‌سوری، نوروز، تیرگان، مهرگان، سده، شاهنامه‌خوانی و... را در کنار سنت‌های اسلامی به جای می‌آورند (روح‌الامینی. ۱۳۹۵).

اما این هویت متمایز را دیدگاه‌های رهبران سیاسی و دینی جهان اسلام برنمی‌تافت. برای نمونه امویان هم‌زمان با تحقیر ایرانیان، تلاش کردند سنت‌های ایرانی و زبان فارسی و دیگر زبان‌های ایرانی همچون خوارزمی را خاموش سازند (بیرونی. ۱۳۸۶: ۵۷). برخی علمای بنیادگرای اسلامی همچون ابن تیمیه (سده هشتم هجری)، مسلمانان را به شدت از برگزاری جشن‌های ایرانیان بر حذر می‌دارد و یا فارسی سخن گفتن را به شدت نکوهش می‌کند و روایاتی چند از خلیفه دوم و دیگر بزرگان صدر اسلام درباره نکوهش زبان فارسی می‌آورد (ابن تیمیه. ۱۴۱۹: ۵۲۲). با جستجوی واژه «عجم» یا «اعاجم» در کتاب «اقتضاء صراط‌المستقیم...» وی به موارد بسیاری برمی‌خوریم که نشان از نگاه منفی او نسبت به ایرانیان دارد. در کنار این مسئله، نگاه منفی او به شیعیان نیز بسیار مشهور است؛ تا جایی که حکم به تکفیر و قتل آنها می‌دهد (باغبان‌زاده. ۱۴۰۰: ۱۲۲–۱۲۶). البته در زمان ابن تیمیه، هنوز مذهب شیعه در سراسر ایران رایج نشده بود؛ وگرنه قطعا نگاه او به ایرانیان شیعه حاصل ضرب نفرتش از ایرانیان و شیعیان شده و ضریب می‌گرفت.

آنچه نگاه ابن تیمیه را در این زمینه برجسته‌تر می‌کند، اثرگذاری او بر جریان‌های قدرتمند سیاسی جهان اسلام در دوران معاصر است (لائوست[1]، ۲۰۲۵). چنانکه او در میان اندیشمندان مسلمان، بیشترین تاثیر را بر بنیان‌گذار وهابیت، محمد ابن عبدالوهاب داشته است (همان). همچنین گروه‌هایی همچون القاعده که از فعال‌ترین گروه‌های دهشت‌افکن علیه شیعیان هستند، از اندیشه‌های ابن‌تیمیه اثر پذیرفته‌اند (نظمی. ۱۳۸۸: ۱۴۱). آنچنانکه ابومصعب زرقاوی، از مشهورترین رهبران القاعده که بارها ایرانیان را تهدید کرد و شیعیان بسیاری را در عراق کشت، در کتاب «هل اتاک حدیث الرافضه» به صراحت درباره شیعیان می‌گوید: «از جمله این بیماری‌های سخت که تا امروز رها شده، بیماری رافضه مشرک است که تا زمانی که این بیماری به کلی ریشه‌کن نشود، مسلمانان قیام نمی‌کنند» (زرقاوی. ۱۴۴۶: ۱).

این دیدگاه‌ها و حتی دیدگاه‌های ملایم‌تر علیه شیعیان به‌طور کل و ایران به‌طور خاص در میان مردمان کشورهای مسلمان پیامدهای منفی‌ای برای ایران در پی داشته است. برای نمونه، موسسه نظرسنجی «پیو» در سال ۲۰۱۵ نظر شهروندان کشورهای خاورمیانه را درباره ایران سنجیده بود. بر پایه نتایج به دست‌آمده، در میان کشورهای مسلمان تنها یک کشور (پاکستان) بود که نظر مثبت مردمانش درباره ایران چیرگی داشت. در دیگر کشورهای مسلمان، ایران چهره‌ای منفی داشت. ایران تنها نزد ۸ درصد از پاسخگویان اردنی، ۱۷ درصد از پاسخگویان ترکیه‌ای، ۲۹ درصد از شهروندان تانزانیایی، ۳۳ درصد از شهروندان نیجریه، ۳۴ درصد از شهروندان فلسطین و به همین میزان نزد شهروندان مالزیایی، ۳۶ درصد از مردم اندونزی و ۴۱ درصد از پاسخگویان لبنانی چهره‌ای محبوب به شمار می‌آمد. در همه این کشورهای اسلامی بررسی‌شده، احساسات منفی مردم نسبت به ایران بیشتر از احساسات مثبت‌شان بود. در همین آمار، نکته جالب اینکه جمهوری اسلامی ایران اصلی‌ترین حامی مردم فلسطین و لبنان در برابر تجاوز

[1] Laoust

اسرائیل است، اما حتی مردم این دو سرزمین هم احساسات منفی‌شان به ایران بیش از احساسات مثبت‌شان است. «مرکز عربی پژوهش‌ها و مطالعات سیاسی» در پژوهشی دیگر درباره ارتباط میان ایران و فلسطین، نتایج منفی دیگری را نشان می‌دهد:

> ۵۲ درصد افکار عمومی اعراب، سیاست خارجی ایران در قبال فلسطین را منفی ارزیابی کردند، در حالی‌که ۳۱ درصد آن را مثبت ارزیابی کردند. افکار عمومی فلسطین در ارزیابی خود از سیاست‌های ایران در قبال فلسطین دچار اختلاف نظر شد. ۴۲ درصد از پاسخ دهندگان به آن نمره مثبت و ۴۱ درصد آن را منفی ارزیابی کردند. پاسخ‌دهندگان از منطقه دره نیل بیشتر سیاست‌های ایران در قبال فلسطین را منفی ارزیابی می‌کردند (مرکز العربی للأبحاث ودراسة السیاسات. ۲۰۲۲: ۵۶).

در برخی منابع کشورهای اسلامی، ایرانیان به‌عنوان مردمانی معرفی می‌شوند که همیشه از پشت به مسلمانان خنجر زده‌اند. برای نمونه در کتاب‌های درسی ترکیه تاکید می‌گردد که ایران دوره صفوی در کنار کشورهای اروپایی که در جنگ با عثمانی بودند، وارد جنگ با عثمانی می‌شود. در این کتاب‌ها ایرانیان مدام در حال جنگ با عثمانی، شکست خوردن از آنها، پذیرش عهدنامه و بلافاصله شکستن عهدنامه‌ها و دوباره حمله به عثمانی تصویر می‌شوند (برای نمونه ن.ک. میلی اگیتیم باکانلیگی[1]، ۲۰۲۴: ۲۰). حتی یک دسته از نویسندگان غربی که به سیاست خارجی ایران می‌پردازند، با «خوانش «خطر پارسی» و خوانش «خطر شیعی»» به گفتمان ایران‌هراسی دامن می‌زنند (رئیسی‌نژاد، ۱۴۰۲: ۲۷۰).

با توجه به انچه تا اینجا آمد، می‌توان سریال حشاشین را نیز در چهارچوب همین تقابل دینی دید. برای نمونه، لیلا ابولغود، انسان‌شناس برجسته مصری در مقاله‌ای توضیح می‌دهد که یکی از منابع تامین هزینه‌های سریال‌های مصری، فروش آنها به کشورهای حاشیه خلیج فارس است. بنابراین باید خواسته‌های آنان نیز در نظر گرفته شود (۱۳۹۰: ۲۷۷). همین مسئله را می‌توان در تولید سریال حشاشین نیز در نظر گرفت: اینکه کارگردان به امید تامین رضایت دیگر کشورهای عربی، نکاتی را در این سریال در نظر گرفته باشد. بنابراین عجیب نیست که این سریال در ماه رمضان در بسیاری از دیگر کشورهای عربی نیز مورد توجه قرار گرفت.

گسترش ملی‌گرایی عربی در برابر ملی‌گرایی ایرانی

دیدگاه‌های منفی علیه ایران، در دوران معاصر جنبه دیگری نیز به خود گرفته و آن، از سوی جریان‌های ملی‌گرایی عربی و ترکی در منطقه بود. سده نوزدهم و بیستم دوره شکل‌گیری و رشد ملی‌گرایی در بیشتر نقاط جهان بود (اوزکریملی. ۱۳۸۳: ۲۵). شمار زیادی از کشورهای عربی در واقع بخش‌هایی از امپراتوری عثمانی بودند که پس از تکه تکه شدن این امپراتوری توسط دولت‌های اروپایی و قرارداد سایکس–پیکو، به‌عنوان کشورهایی مستقل شکل گرفتند. برای تحریک اعراب به شورش علیه عثمانی و تجزیه‌طلبی، یکی از راه‌کارها ایجاد احساسات ملی‌گرایانه عربی بود (نجفی‌نژاد. ۱۳۹۵: ۹–۱۳۸). پس از استقلال این سرزمین‌ها، موتور عرب‌گرایی و پان‌عربیسم همچنان روشن ماند و تا جایی پررنگ و برجسته شد که در دوره‌ای حتی ایده یکپارچه شدن همه سرزمین‌ها و کشورهای عربی زیر یک پرچم و کشور واحد مطرح شد (نواختی مقدم. ۱۳۸۹: ۳۶۰). اگرچه این ایده به نتیجه دل‌خواه نرسید، اما برخی سازمان‌ها و نهادها همچون «اتحادیه عرب» و «شورای همکاری خلیج [فارس]» نتیجه این گرایش‌ها بود. یکی از مواردی که این نهادهای همکار خیلی پیگیر آن بودند، مقابله با دشمن یکی از اعضا و یا دفاع از یکی از اعضای‌شان بود. در همین چارچوب می‌توان تاکید بر تحریف و جعل نام خلیج همیشه فارس را یکی از این موارد دانست. این نام جعلی که نخستین بار در سال ۱۹۵۷ توسط رودریک اوون انگلیسی به شیوه‌ای تحریک‌آمیز به کار رفت (Owen. 1957) و پس از آن شخصیت‌های برجسته جهان عرب

[1] T.C. Millî Eğitim Bakanlığı

همچون جمال عبدالناصر (که خود پیش از آن تاریخ بارها نام درست خلیج فارس را به کار برده بود) مورد استفاده قرار گرفت. از آن پس کاربرد نام درست و تاریخی این دریا و یا نام جعلی و جدید آن یکی از مهم‌ترین مناقشات کشورهای عربی و ایران بود.
در همین زمینه بحث جزایر سه‌گانه ایرانی تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی را نیز می‌توان قرار داد که امارات مدعی آنهاست و تقریبا در بیشتر نشست‌های اتحادیه عرب و همچنین شورای همکاری خلیج فارس، ایران در این زمینه اشغالگر خوانده می‌شود (صالحی. ۱۳۹۵: ۵۶).

همین است که هم روشنفکران و هم مردم عادی بسیاری از کشورهای عربی و مسلمان، نگاه منفی به ایران دارند. برای نمونه مرکز بررسی‌های الجزیره در سال ۲۰۱۶ نظرسنجی‌ای از ۸۶۰ نخبه جهان عرب درباره ایران انجام داد که از این تعداد، ۲۲درصد پاسخگویان سیاستمدار، ۳۳درصدشان دانشگاهی، ۲۶ درصد اصحاب رسانه و ۱۹درصدشان تجار و بازرگانان بودند. از کل این گروه‌ها، ۴۰درصدشان اسلام‌گرا بوده و مابقی دیدگاه‌های سکولار داشتند؛ یعنی این نظرسنجی تلاش داشته نخبگان همه حوزه‌ها را شامل شود. بر پایه یافته‌های آن، بیشتر نخبگان عرب نگاه منفی به ایران داشته و پس از اسرائیل و حتی پیش از امریکا، ایران را دومین منبع تهدید جهان عرب به شمار می‌آوردند. ۹۷ درصد همین نخبگان باور دارند که کلیشه‌های منفی درباره ایرانیان در میان عرب‌ها رایج است (الجزیره. ۲۰۱۶: ۸).

در یک نظرسنجی دیگر، یعنی «برنامه سنجش افکار عمومی عربی» که در سال ۲۰۲۲ توسط «مرکز عربی پژوهش‌ها و مطالعات سیاسی» انجام شد، ۵۷درصد پاسخگویان، سیاست‌های ایران را تهدیدی برای منطقه می‌دیدند که پس از اسرائیل و امریکا، سومین تهدید منطقه به شمار می‌رفت (مرکز العربی للأبحاث ودراسۀ السیاسات. ۲۰۲۲: ۴۹).

یافته‌ها و نتایج در هر سه نظرسنجی بالا (پیو. ۲۰۱۵؛ الجزیره. ۲۰۱۶؛ مرکز عربی پژوهش‌ها و مطالعات سیاسی. ۲۰۲۲) همسو بوده و یکدیگر را تایید می‌کنند.

این نگاه‌های هویت دینی و ملی قطعا خود را در کالاهای فرهنگی همچون فیلم و سریال‌ها نیز نشان می‌دهد. برای نمونه، لیلا ابولغود (۱۳۹۰: ۲۷۸) نشان می‌دهد سریال‌هایی که شب‌های ماه رمضان در دهه ۱۹۸۰ از تلویزیون پخش می‌شد، عموما مناقشه‌انگیز بود؛ چرا که در این سریال‌ها دو مبحث هویت و اسلام همیشه دال مرکزی بوده است. سریال حشاشین را نیز می‌توان از این منظر مورد بررسی قرار داد؛ چرا که «دیگری» مصر و جهان اسلام را اسماعیلیه ایرانی نشان می‌دهد. حتی در سریال تاکید می‌شود که حسن صباح ابتدا بخشی از فاطمیان اسماعیلی به مرکزیت قاهره بود، اما پس از مرگ المستنصر و به قدرت رسیدن المستعلی که فرزند دوم او بود، حسن صباح به طرفداری از فرزند ارشد المستنصر، یعنی نزار از خلافت فاطمیان مصر جدا شد و حتی برای اسماعیلیان هم «دیگری» گشت. به نظر می‌آید علی‌رغم اینکه کارگردان نسبت به شیعیان اسماعیلی احساس منفی دارد، اما این احساس نسبت اسماعیلیان ایران بیشتر از اسماعیلیان فاطمی که هم‌میهنانش بوده‌اند باشد.

البته در جهان اسلام، در کنار ملی‌گرایی عربی، ملی‌گرایی ترکی هم ایران را به‌عنوان «دیگری» برجسته کرده و در فیلم‌ها و سریال‌ها بازنمایی می‌کند. اما از آنجا که مربوط به پژوهش کنونی نیست، از آن چشم‌پوشی می‌کنیم.

ناگفته نماند که در همین دوران معاصر، ملی‌گرایی در ایران نیز شدت یافته است (توکلی طرقی. ۱۳۹۵) و برای نمونه، گردشگران ایرانی که به ترکیه می‌روند احساسات ملی‌گرایانه ایرانی‌شان در آنجا بروز می‌یابد که بعضا در تقابل با ملی‌گرایی ترکی است (هاشمی مقدم. ۱۴۰۳). اما نوع ملی‌گرایی ایرانی با ملی‌گرایی‌های عربی و ترکی متفاوت است. در حالی‌که ملی‌گرایی‌های عربی و ترکی عموما الحاق‌گرا بوده و خود را در سازمان‌هایی همچون «اتحادیه عرب»، «شورای همکاری خلیج [فارس]»، «سازمان کشورهای ترک» و... نمایان می‌سازد، ایران کشور هم‌پیمانی در این زمینه ندارد. از میان دو کشور افغانستان و تاجیکستان که زبان رسمی‌شان فارسی است،

افغانستان عموما تحت قدرت پشتون‌هاست که در رقابت با زبان فارسی هستند. تاجیکستان نیز علی‌رغم تاکید بسیار بر تمدن ایرانی و فارسی، عمدتا به دلیل سکولار بودن و مخالفت با ایدئولوژی‌های دینی، تمایلی به همکاری‌های فرهنگی با ایران ندارد (احمدی. ۱۳۹۸: ۲۵۴).

بیرون بودن ایران از پیمان‌های منطقه‌ای

به جز دوره‌های تاریخی همچون صدر اسلام و یا دوره صفوی/عثمانی که ایران معمولا جهت‌گیری متفاوتی با دیگر نقاط جهان اسلام داشت، در دوران معاصر نیز ایران عموما جهت‌گیری‌هایش متفاوت با دیگر کشورهای مذکور است. برای نمونه در حالی‌که در دوران پیش از انقلاب، بیشتر کشورهای اسلامی (عمدتا عربی) مواضع سختی نسبت به اسرائیل داشتند، ایران روابط گسترده اقتصادی و امنیتی با این کشور داشت (شهبازی. ۱۳۹۳: ۹۵). اما در دهه‌های اخیر که بیشتر این کشورها در برابر اسرائیل نرمش از خود نشان می‌دهند، ایران اصلی‌ترین دشمن اسرائیل به شمار می‌آید و اخیرا (خرداد و تیر ۱۴۰۴) وارد جنگ مستقیم با اسرائیل شد و در برابر تجاوز این کشورِ از خود دفاع کرد. همچنین است ارتباط میان ایران و امریکا پس از انقلاب اسلامی، که با سیاست‌های منطقه‌ای این کشور و دیگر کشورهای منطقه همخوانی نداشت. از سوی دیگر، همانگونه که بیان شد، ایران نه عضو پیمان‌های کشورهای عربی است، نه عضو پیمان سازمان کشورهای ترک. در بیشتر موارد مصالح و منافع ایران در تضاد و تقابل با این پیمان‌های منطقه‌ای قرار می‌گیرد که تلاش دو کشور جمهوری آذربایجان و ترکیه برای تاسیس کریدور زنگزور که علیه منافع و مصالح ایران است (جاجانی، سنایی و شیرزاد. ۱۴۰۲: ۱۹۷) یکی از آخرین موارد است. همچنانکه ایران اکنون اصلی‌ترین مخالف «پیمان ابراهیم» به شمار می‌رود (هاشمی موحد. ۱۴۰۱: ۵۲). اخیرا تمایلی در میان شماری از اندیشمندان ایرانی (برای نمونه، مصباحی. ۱۴۰۳ و رئیسی‌نژاد، ۱۴۰۲) دیده می‌شود که این را نتیجه «تنهایی استراتژیک ایران» بدانند که بر پایه آن و از نگاه ژئوپلتیک، ایران در طول تاریخ خود، به دلیل ویژگی‌های جغرافیایی‌اش هیچ‌گاه نتوانسته با ابرقدرت‌ها اتحاد پایداری داشته باشد و همیشه در تدوین راهبردها و سیاست‌هایش تنها بوده است. اگرچه به نظر می‌آید این تنهایی بیشتر ریشه در سیاست‌های خودخواسته فرهنگی ایران داشته باشد تا اینکه همه آن را نتیجه جبر جغرافیایی بدانیم. در همین راستاست که عموما هویت ملی ایران در تعارض با هویت‌های همسایه قرار می‌گیرد یا دست کم با آنها به جز در موارد معدود، همراستا نیست. با این تفاسیر طبیعی است که عموما در تولیدات فرهنگی کشورهای منطقه، از جمله در فیلم‌ها و سریال‌ها، نقش «دیگری» را بازی کند.

نمادگرایی قومی در ملی‌گرایی معاصر مصر

ملی‌گرایی‌های رایج در کشورهای منطقه و همسایگان ایران که در دوران معاصر شکل گرفته‌اند و عمدتا در تقابل با هویت و ملیت ایران قرار می‌گیرند، پیشینه‌ای طولانی برای خود تصور می‌کنند. در همین زمینه، مصر نیز اگرچه جزو ملت‌های کهن به شمار می‌آید، اما به باور اسمیت که از پیشگامان نظریه نمادگرایی قومی در ملی‌گرایی است، در کنار برخی از دیگر ملت‌های کهن جهان همچون ایران، دچار گسست تاریخی و هویتی در برخی دوره‌ها شد و در سده بیستم دوباره به‌عنوان ملت خود را شناخت (اسمیت. ۱۳۸۳: ۱۴۵) و ملی‌گرایی‌اش شکل گرفت. ملی‌گرایی در این کشور ریشه در نمادهای کهن و قدیمی در این سرزمین دارد؛ از تمدن‌های دره نیل در دوره فراعنه گرفته تا دوره‌هایی از اسلام که بخشی از بار فرهنگی جهان اسلام را بر دوش گرفت. اما نکته مهم اینست که جریان ملی‌گرایی پان‌عربی با جمال عبدالناصر، رئیس‌جمهور مصر در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ اوج گرفت؛ کسی که با تشکیل «جمهوری متحده عربی» میان مصر و سوریه در دوره‌ای کوتاه (۱۹۵۸–۱۹۶۱)، سودای یکپارچه کردن کل جهان عرب را در سر داشت. این طرح اگرچه شکست خورد، اما ایده‌اش همچنان در میان بخشی از جهان عرب طرفدار دارد و حتی در برهه‌ای از زمان در سینمای

مصر نیز نمود داشت (خطیب. ۱۳۹۹: ۸۶). ضمن آنکه از آن پس مصر نیز بخشی از ملی‌گرایی عربی را هدایت می‌کند. در این زمینه مصر بیشتر بر تاریخ پس از اسلام خود که با تغییر گسترده زبانش از قبطی به عربی و دینش از مسیحی به اسلام همراه بود، تاکید می‌کند. قاهره به‌عنوان شهری که در سده چهارم هجری ساخته شد، در کنار بغداد و نیشابور از مهم‌ترین شهرهای اسلامی در سده‌های میانه بود. بنابراین بخشی از ملی‌گرایی معاصر مصری می‌تواند بر این عناصر هویتی مصر قدیم در دوره اسلامی تکیه کند. ملی‌گرایی عربی در کنار عناصر و خاطرات طلایی مصر اسلامی در سده‌های میانه، ترکیبی را به‌وجود آورده که همچون بسیاری از دیگر ملی‌گرایی‌ها در جستجوی «دیگری» برای تقابل است. ایران به‌طور تاریخی توان این «دیگربودگی» را برای ملی‌گرایی مصری–عربی دارد. مصر در دوران هخامنشیان و چند سالی در دوران ساسانیان به تسخیر ایران در آمد، که برای مصری‌های امروز می‌تواند تجاوز به سرزمین‌شان تلقی شود. همچنان‌که انشعاب اسماعیلیان ایران از خلافت فاطمی قاهره را هم می‌توان در ذهنیت مصری‌های امروز، تضعیف حکومتی مصری دید. اینها ته‌نشست‌هایی در ذهن مصریان معاصر می‌آفریند که باعث می‌شود دوگانه کهنه عرب–عجم همچنان زنده بماند و خود را در بحث نام خلیج فارس و جزایر سه‌گانه ایرانی این خلیج، نشان دهد. بنابراین هیچ عجیب نیست که رگه‌هایی از آن را در تولیدات فرهنگی خود، از جمله در سریال تاریخی حشاشین بازنمایی کند.

نتیجه‌گیری

سریال تاریخی حشاشین که در ماه رمضان ۱۴۰۲–۱۴۰۳ در ۳۰ قسمت پخش شد، زندگی حسن صباح و آغاز شکل‌گیری اسماعیلیه ایران را دست‌مایه‌ای قرار داد برای ارائه چهره‌ای منفی از این گروه و تا حدودی از کل ایرانیان. در کنار استقبال جهان عرب از این سریال، در ایران نیز توجه بسیاری را به سوی خود جلب کرد و شمار زیادی از مردم در شب‌های ماه رمضان آنرا دنبال می‌کردند. شاید اگر درباره تاریخ ایران و از جمله درباره حسن صباح و اسماعیلیان ایرانی که در جهان شهرتی آغشته به افسانه یافته‌اند، در خود ایران فیلم یا سریالی ساخته می‌شد، مخاطب ایرانی اینچنین با ولع پای سریال مصری حشاشین نمی‌نشست. علی‌رغم اینکه تجربه سینمای ایران، توانمندی زیادی در پرداختن به موضوعات تاریخی از خود نشان داده، اما این توانمندی کمتر به تاریخ خود ایران معطوف بوده و همین خلأ بازنمایی تاریخ ایران توسط سینمای خود ایران، دست کشورهای دیگر، از امریکا و اسرائیل گرفته تا مصر و... را در بازنمایی باژگونه و سیاه از ایران باز گذاشته است.

در این مقاله تلاش شد تا نشان داده شود ارائه چهره منفی از اسماعیلیان و ایران حدود هزار سال پیش در این سریال، در واقع نمی‌تواند بی‌تاثیر از نگاه امروز مصری‌ها به ایران معاصر و البته پیش از آن، بی‌تاثیر از نوع تاریخ‌نگاری مصری‌ها نسبت به جریان اسماعیلیه باشد. بنابراین از واسطه‌ای به‌نام سینما استفاده شده تا این احساس را به‌طور غیرمستقیم و البته به شکلی مخاطب‌پسند نمایش دهد. اما در پاسخ به اینکه چرا چنین احساسی امروزه در میان مصری‌ها و به باور نگارنده در میان بیشتر کشورهای عربی و حتی مسلمان درباره ایران وجود دارد، به چهار عامل باز می‌گردد. نخست اینکه ایران به‌طور تاریخی کشوری مسلمان، اما بیرون از دایره خلافت و امت اسلامی بود. دوم اینکه ملی‌گرایی عربی در کشورهای مسلمان امروزی در تقابل با هویت و ملی‌گرایی ایرانی قرار می‌گیرد. سوم اینکه ایران به‌طور فرهنگی دچار تنهایی خودخواسته شده است و بنابراین از پیمان‌های منطقه‌ای معاصر هم بیرون است و متحدی قرص و محکم در میان کشورهای مسلمان ندارد. عامل چهارم که بی‌ربط به سه عامل پیشین نیست، در واقع اشاره به دیدگاهی در ملی‌گرایی دارد که بر پایه آن، ملی‌گرایی‌های معاصر ریشه در عناصر و نمادهای هویتی تاریخی و قدیمی یک ملت دارد. بنابراین ملی‌گرایی معاصر مصری (به‌ویژه به‌عنوان عامل دوم و تا حدودی عامل سوم) ریشه در تاریخ گذشته دو سرزمین (عامل

نخست) دارد. از همین روست که ایران به‌طور تاریخی و از صدر اسلام تاکنون حکم یک «دیگری» را درون جهان اسلام برای بسیاری از کشورهای اسلامی، به‌ویژه کشورهای عربی سنی دارد.

سپاسگزاری

از آقای علیرضا مجیدی، کارشناس مسائل جهان عرب که با معرفی منابع مهم عربی مرتبط، کمک بزرگی به گردآوری داده‌های لازم برای تحلیل این پژوهش انجام دادند صمیمانه سپاسگزاریم.

منابع

ابن تیمیه، احمد (۱۴۱۹)، اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفۀ أصحاب الجحیم، المحقق: ناصر عبدالکریم العقل، بیروت: دار عالم الکتب.

ابن‌خلدون، عبدالرحمان (۱۳۶۸)، العبر: تاریخ ابن‌خلدون، برگردان عبدالمحمد آیتی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. جلد چهارم.

ابولغود، لیلا (۱۳۹۰)، اسلام و فرهنگ عمومی: سیاست‌های مجموعه‌های تلویزیونی مصر، در گیویان، عبدالله (مولف و مترجم)، مردم‌شناسی بصری، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق. صص: ۲۶۷-۲۸۲

احمدی، حمید (۱۳۹۸)، روابط فرهنگی ایران و تاجیکستان: زنده کردن خط نیاکان و چالش سیاست، فصلنامه سیاست. ۴۹ (۲) ۲۴۵ – ۲۷۰.

اسماعیلی، بشیر؛ ملائکه، سیدحسن و کیماسی، علیداد (۱۳۹۶) بازتاب ریشه‌های منازعه ایران و ایالات متحده در عرصه بین‌الملل از منظر دیپلماسی رسانه‌ای آمریکا (مورد مطالعه: فیلم سیصد)، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، ۳۱. صص: ۱۹۷-۲۸.

اسمیت، آنتونی (۱۳۹۴)، ناسیونالیسم و مدرنیسم: بررسی انتقادی نظریه‌های متأخر ملت و ملی‌گرایی، برگردان کاظم فیروزمند، تهران: ثالث.

آقاجانی، زهرا (۱۳۸۷)، تحلیل نشانه‌شناختی فیلم بدون دخترم هرگز، فصلنامه نقد ادبی، ۱ (۱). صص: ۱۶۳-۱۸۹.

اوزکریملی، اوموت (۱۳۸۳)، نظریه‌های ناسیونالیسم، برگردان محمدعلی قاسمی، تهران: موسسه مطالعات ملی، تمدن ایرانی.

بادکوبه هزاوه، احمد و آبانگاه ازگمی، معصومه (۱۳۹۴)، عملکرد دوگانه ایوبیان در مواجهه با شیعیان امامیه و اسماعیلیه و بازتاب آن در تاریخنگاری مصر و شام، فصلنامه مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی، ۴۱، صص: ۱۸-۳۲.

باغبان‌زاده، محمدرضا (۱۴۰۰)، واکاوی اندیشه ابن تیمیه در باب تکفیر شیعه امامیه و نقد آن بر اساس منابع اهل سنت، فصلنامه اندیشه نوین دینی، ۱۷: ۴. صص: ۱۳۸-۱۱۹.

بدیعی، نعیم (۱۳۸۰)، تحلیل محتوا، تهران: اداره کل تبلیغات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

بیچرانلو، عبدالله (۱۳۹۱)، بازنمایی ایران و ایرانیان در سینمای هالیوود، فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی، ۱۹ (۳). صص: ۳۹-۶۸.

بیرونی، ابوریحان (۱۳۸۶)، آثارالباقیه، برگردان اکبر داناسرشت، تهران: امیرکبیر. چاپ پنجم.

توکلی طرقی، محمد (۱۳۹۵)، تجدد بومی و بازاندیشی تاریخ، تهران: پردیس دانش. ویراست دوم.

جاجانی، مهرداد؛ سنایی، اردشیر و شیرزاد، حمیدرضا (۱۴۰۲)، متغیرشناسی و تحلیل اکتشافی-ساختاری تاثیر ایجاد دالان زنگزور بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، ۲۶ (۱۰۰). صص: ۱۷۷-۲۰۵.

جعفری دهقی، محمود (۱۳۹۱). بازشناسی منابع و مآخذ تاریخ ایران باستان. تهران: سمت.

خسروبیگی، هوشنگ و ساجدی، عبدالله (۱۳۹۴)، بنیان‌های مشروعیت حکومت صفاریان سیستان، پژوهش‌نامه تاریخ‌های محلی ایران، ۳ (۲)، صص: ۴۶-۲۴.

خطیب، لینا (۱۳۹۹)، بازنمایی خاورمیانه نوین از دیدگاه سینمای هالیوود و جهان عرب، برگردان هما آسوده. تهران: حکمت کلمه.

داود اوغلو، احمد (۱۳۹۱)، عمق راهبردی: موقعیت ترکیه در صحنه بین‌المللی، برگردان محمدحسین نوحی‌نژاد، تهران: امیر کبیر.

دفتری، فرهاد (۱۳۷۵)، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، برگردان فریدون بدره‌ای، تهران: فرزان روز.
دفتری، فرهاد (۱۳۷۶)، افسانه‌های حشاشین یا اسطوره‌های فدائیان اسماعیلی، برگردان فریدون بدره‌ای، تهران: فرزان روز.
رمضان‌پور، محمد؛ قاضی‌پور، طاهره و باغانی، معصومه (۱۳۹۵)، بررسی روابط اسپهبدان مازندران و شیعیان امامیه در دوره سلجوقیان، فصلنامه تاریخ نو. ۱۴. صص: ۱۹-۳.
روح‌الامینی، محمود (۱۳۹۵)، آیین‌ها و جشن‌های کهن در ایران امروز: نگرش و پژوهشی مردم‌شناختی، تهران: اگاه. چاپ پنجم.
رئیسی‌نژاد، آرش (۱۴۰۲)، تنهایی استراتژیک تاریخی ایران و سیاست خارجی غیردولتی: از نفرین جغرافیا تا مخمصه ژئوپلیتیکی، فصلنامه ژپوپلتیک، ۱۹: ۱. صص: ۳۰۶-۲۶۹.
زرقاوی، ابومصعب (۱۴۴۶)، هل اتاک حدیث الرافضه؟، عراق: ثغرالشامی. الطبعة الثانیه.
زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۷)، روزگاران، تهران: سخن. چاپ نهم.
شجری قاسم‌خیلی، رضا (۱۳۹۲)، واکاوی نقش تاریخ (آگاهی تاریخی) در بازسازی هویت ایرانی (دو قرن اول ه.ق)، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، ۱۲. صص: ۱۰۶-۸۹.
شعبانی، امامعلی (۱۳۹۴)، عباسیان: رویا و سیاست، اراک: دانشگاه اراک.
شهبازی، الهام (۱۳۹۳)، ایران و اسرائیل از همکاری تا منازعه، دوفصلنامه خردنامه، ۱۲. صص: ۹۱-۱۱۲.
صابری، حسین (۱۳۸۳)، تاریخ فرق اسلامی، تهران: سمت. جلد دوم.
صالحی، سیدحمزه (۱۳۹۵)، ادعای مالکیت امارات بر جزایر سه‌گانه و مواضع ایران در قبال آن، ماهنامه پژوهش ملل، ۱ (۱۱). صص: ۵۵-۷۰.
صفت‌گل، منصور (۱۳۸۹)، ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی، تهران: رسا. چاپ دوم.
الصمادی، فاطمه (۲۰۱۶)، استطلاع رأی: إیران فی میزان النخبة العربیة، مرکز الجزیرةللدراسات.
طباطبایی، سیدجواد (۱۳۷۵)، خواجه نظام‌الملک، تهران: طرح نو.
فکوهی، ناصر (۱۳۸۱)، تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی، تهران: نی.
قانعی‌راد، محمد امین (۱۳۹۷)، اخلاقیات شعوبی و روحیه علمی، تهران: علمی و فرهنگی.
کاستلز، امانوئل (۱۳۸۰)، عصر اطلاعات: قدرت هویت، برگردان حسین چاوشیان، تهران: طرح نو.
کالهون، کریگ (۱۳۹۳)، ناسیونالیسم، برگردان محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: آشیان.
کاوه، علیرضا (۱۳۸۲)، تاریخی یا با شکوه؟، ماهنامه صنعت سینما، ۱۶، صص: ۲۲-۳۱.
گری، گوردون (۱۳۹۶)، سینما: انسان‌شناسی تصویری، برگردان مازیار عطاریه، تهران: شورآفرین.
گلیجانی، ندا؛ خلعتبری، اللهیار؛ جان‌احمدی، فاطمه (۱۳۹۰)، رابطه حکومت‌های محلی گیلان، دیلمان و مازندران با علویان طبرستان، تاریخ اسلام و ایران، شماره ۹۵. صص: ۱۴۳-۱۱۹.
گیویان، عبدالله و سروی زرگر، محمد (۱۳۸۸)، بازنمایی ایران در سینمای هالیوود، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، ۸ (۲). صص: ۱۴۷-۱۷۷.
محیط طباطبایی، محمد. (بی‌تا)، مقدمه‌ای بر ترجمه سه یار دبستانی: خیام، نظام‌الملک، حسن صباح، نوشته هالوین گافال، ترجمه عبدالله وزیری و اسدالله طاهری، طهران: انتشارات علی‌اکبر سلیمی.
مرکز العربی للأبحاث ودراسة السیاسات (۲۰۲۲)، المؤشّر العربیّ ۲۰۲۲، برنامج قیاس الرأی العامّ العربیّ، الظعاین، قطر.
مصباحی، محی‌الدین. (۱۴۰۳)، تنهایی استراتژیک ایران: از مخمصه ژئوپلتیک تا بحران هسته‌ای، برگردان علی نعمت‌پور، تهران: بیله.
نادری، احمد؛ چابکی، رامین؛ اسکندری، علی و سلیمانی، مجید (۱۳۹۳)، بازنمایی مولفه‌های هویت فرهنگی ایرانیان در سینمای هالیوود؛ مورد مطالعه فیلم‌های سیصد، یک شب با پادشاه، اسکندر و سنگسار ثریا، مجله جهانی رسانه، ۹ (۱). صص: ۱۲۹-۱۵۱.

نجفی‌نژاد، سعید. (۱۳۹۵)، نقش معاهدات سری جنگ جهانی اول در تجزیه و فروپاشی خلافت عثمانی، فصلنامه پژوهش‌نامه تاریخ، شماره ۴۳. صص: ۱۳۱-۱۵۲.

نصری، قدیر. (۱۳۸۷)، مبانی هویت ایرانی، تهران: تمدن ایرانی.

نظمی، ندا. (۱۳۸۸)، القاعده و مسئله جهاد، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ۵۸ و۵۹. صص: ۱۴۱-۱۷۴.

نواختی‌مقدم، امین. (۱۳۸۹)، زبان و سوسیالیسم: نقش زبان در جنبش‌های ناسیونالیستی عربی، فصلنامه سیاست، ۴۰ (۴). ۳۵۱.۳۷۰.

هاجسن، مارشال گودوین سیمز. (۱۳۹۳)، فرقه اسماعیلیه، برگردان فریدون بدره‌ای، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ هفتم.

هاشمی‌مقدم، امیر. (۱۳۸۸)، بازنمایی اسطوره عصر طلایی در سینمای تاریخی ایران: مطالعه موردی دوره صفوی. مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۴ (۱۲). صص: ۱۱۵-۱۳۲.

هاشمی‌مقدم، امیر. (۱۳۹۱)، بررسی انسان‌شناختی سینمای تاریخی ایران، تهران: دریچه نو.

هاشمی‌مقدم، امیر. (۱۴۰۳)، این حق ما نیست! ملی‌گرایی از راه دورِ گردشگران ایرانی در ترکیه. گردشگری فرهنگ. ۵(۱۹)، ۳۵-۲۶.

هاشمی‌موحد، پوریا. (۱۴۰۱)، پیمان ابراهیم و معادلات امنیتی خاورمیانه، ماهنامه امنیت اقتصادی، ۱۰ (۱۱)، صص: ۵۱ - ۶۴

Abu Laghud, L. (2011), Islam and Popular Culture: The Politics of Egyptian Television Series, in Giviyan, Abdollah (author and translator), Visual Anthropology, Tehran, Iran: Imam Sadeq University Press. 267-282 (in Persian)

Aghajani, Z. (1387/2008), Semiotic Analysis of the Film Never Without My Daughter, Quarterly Journal of Literary Criticism, 1 (1). 163-189 (in Persian)

Ahmadi, H. (2019), Cultural Relations between Iran and Tajikistan: Reviving the Line of Ancestral Origins and the Challenge of Politics, Politics Quarterly. 49 (2), 245–270 (Persian)

Al-Arabi Center for Policy Research and Study (2022), Al-Mu'asher Al-Arabi 2022, Al-Arab Public Opinion Survey Program, Al-Za'in, Qatar (in Arabic)

Al-Samadi, Fatemeh (2016), Opinion poll: Iran among the Arab elite, Qatar, Al-Jazeera Center for Studies (in Arabic)

Armstrong, J. A. (1982). Nations before nationalism. University of North Carolina Press.

Badiei, Naeem (1380/2001), Content Analysis, Tehran: General Directorate of Propaganda, Ministry of Culture and Islamic Guidance (in Persian)

Badkoobeh Hazaweh, A. and Abangah Azgami, M. (1394/2015), The dual role of the Ayyubids in confronting the Imamiyyah and Ismailiyyah Shiites and its reflection in the historiography of Egypt and the Levant, Quarterly Journal of Approximate Studies of Islamic Religions, 41, 18-32 (in Persian)

Baghbanzadeh M R. (1400/2021). An Analysis of Ibn Taymiyyah's Thought on the Excommunication of the Imami Shiite and Its Critique Based on Sunni Sources. ANDISHE-NOVIN-E-DINI A Quarterly Research. 17 (67) :119-138 (in Persian)

Bichranloo, Abdullah (1391/2012), Representation of Iran and Iranians in Hollywood Cinema, Journal of Communication Research, 19 (3). 39-68 (in Persian)

Biruni, A. (1386/2007), The Remains of Al-Baqiyyah, translated by Akbar Danasresht, Tehran, Iran: Amir Kabir. Fifth edition (in Persian)

Calhoun, C. (1393/2014), Nationalism, translated by Mohammad Rafiei Mehrabadi, Tehran, Iran: Ashian (in Persian)

Castells, E. (1380/2001), The Information Age: The Power of Identity, translated by Hossein Chavoshian, Tehran, Iran: Tarhe No (in Persian)

Daftari, F. (1375/1996), History and Beliefs of Ismailiyya, translated by Fereydoun Badrei, Tehran, Iran: Farzan Rooz (in Persian)

Daftari, F. (1376/1997), Legends of the Assassins or the Myths of the Ismaili Devotees, translated by Fereydoun Badrei, Tehran: Farzan Rooz (in Persian)

Davutoglu, A. (1391/2012), Strategic Depth: Türkiye's Position on the International Stage, translated by Mohammad Hossein Nouhinejad, Tehran,Iran: Amir Kabir (in Persian)

Elsaket, I. (2023). The Politics of Stardom, Entertainment and Industry: New Studies in Egyptian Cinema History. International Journal of Middle East Studies, 55(4), 795–801.
Esmaili, B.; Malaikeh, S. H. and Kimasi, A. (1396/2017) Reflection of the roots of the conflict between Iran and the United States in the international arena from the perspective of American media diplomacy (case study: the film Sisad), International Political Researches Quartery, 31. 197-208 (in Persian)
Gelner, E. (1997). Nationalism. London: Weidenfeld & Nicolson.
Ghaneirad, M. A. (1397/2018), Popular Ethics and Scientific Spirit, Tehran, Iran: Elmi and Farhangi (in Persian)
Giviyan, A. and Sarvi Zargar, M. (1388/2009), Representation of Iran in Hollywood Cinema, Quarterly Journal of Cultural Research, 8 (2). 147-177 (in Persian)
Golijani, N.; Khalatbari, A.; Jan-Ahmadi, F. (2011), The relationship between the local governments of Gilan, Daylaman and Mazandaran and the Alawites of Tabaristan, History of Islam and Iran, No. 95. 143-119 (in Persian)
Gray, G. (1396/2017), Cinema: A Visual Anthropology, translated by Maziar Atarieh, Tehran, Iran: Shourafrin (in Persian)
Hashemi Moghaddam, A. (1403/2025). This is not our right! Long-Distance Nationalism of Iranian Tourists in Turkey. Tourism of Culture, 5(19), 26-35 (in Persian)
Hashemi-Moghaddam, A. (1388/2009), Representation of the Golden Age Myth in Iranian Historical Cinema: A Case Study of the Safavid Period. Cultural Studies and Communications, 4 (12). 115-132 (in Persian)
Hashemi-Moghaddam, A. (1391/2012), Anthropological Study of Historical Iranian Cinema, Tehran, Iran: Halq-e-No (in Persian)
Hashemi Moghaddam, A. H. (2020), Pathology of tourism between Iraq and Iran an Iranian point of view. Baghdad: Al-Bayan Center for Planning and Studies.
Hashemi-Mohaved, P. (1401/2022), The Abrahamic Covenant and the Security Equations of the Middle East, Economic Security Monthly, 10 (11). 51–64 (in Persian)
Hodgson, Marshall Goodwin Sims (2014), The Ismaili Sect, translated by Fereydoun Badrei, Tehran: Scientific and Cultural, 7th edition (in Persian)
Ibn Khaldun, A. (1368/1989), Al-Ibar: The History of Ibn Khaldun, translated by Abdol-Mohammad Ayati, Institute for Cultural Studies and Research. Volume 4 (in Persian)
Ibn Taymiyyah, A. (1419/1998), The requirement of the right path for the opposition of the Companions of Hell, al-Muhaqq: Nasser Abdul Karim Al-Aql, Beirut, Lebanon: Dar Alam Al-Kutub (in Arabic)
Jafari Dehaghi, M. (2012). Recognizing the Sources and References of Ancient Iranian History. Tehran: Samt.
Jajani, M.; Sanaei, R. and Shirzad, H. (1402/2023), Variology and exploratory-structural analysis of the impact of the creation of the Zangzor Corridor on the national security of the Islamic Republic of Iran, Basij Strategic Studies Quarterly, 26 (100), 177-205 (in Persian)
Kaveh, A. (2003), Historical or Glorious?, Cinema Industry Monthly, 16. 22-31 (in Persian)
Khatib, L (1399.2020), Representation of the Modern Middle East from the Perspective of Hollywood Cinema and the Arab World, translated by Homa Asoodeh. Tehran: Hekmat Kalmeh (in Persian)
Khosroubigi, H. and Sajedi, A. (1394/2015), The Foundations of Legitimacy of the Sistan Saffarid Government, Research Journal of Local Histories of Iran, 3 (2), 24-46 (in Persian)
Laoust, H. (2025). Ibn Taymiyyah. Encyclopedia Britannica.
Mesbahi, M. (1403/2024), Iran's Strategic Loneliness: From Geopolitical Dilemma to Nuclear Crisis, translated by Ali Nematpour, Tehran, Iran: Bile (in Persian)
Mohit Tabatabaei, M. (N.D), An Introduction to the Translation of Three Elementary School Friends: Khayyam, Nizam al-Molk, Hassan Sabah, written by Halvin Ghafal, translated by Abdullah Vaziri and Asadollah Taheri, Tehran, Iran: Ali Akbar Salimi Publ (in Persian)
Naderi, A.; Chabaki, R.; Eskandari, A. and Soleimani, M. (1393/2014), Representation of Iranian Cultural Identity Components in Hollywood Cinema; Case Study of the Films 300, One Night with the King, Alexander and the Stoning of Soraya, World Journal of Media, 9 (1). 129-151 (in Persian)
Najafinejad, S. (1395/2016), The Role of Secret Treaties of World War I in the Disintegration and Collapse of the Ottoman Caliphate, Journal of History Research, 43. 131-152 (in Persian)
Nasri, G. (2008), Fundamentals of Iranian Identity, Tehran, Iran: Iranian Civilization(Persian)

Navakhti-Moghaddam, A. (1389/2010), Language and Socialism: The Role of Language in Arab Nationalist Movements, Politics Quarterly, 40 (4). 351.370 (in Persian)
Nazmi, Neda (1388/2009), Al-Qaeda and the Problem of Jihad, Quarterly Journal of Middle East Studies, 58 and 59. 141-174 (in Persian)
Ozkirimli, U. (1393/2004), Theories of Nationalism, translated by Mohammad Ali Ghasemi, Tehran, Iran: Institute of National Studies, Iranian Civilization (in Persian)
Owen, R. (1957). The Golden Bubble: Ara-bian Gulf Documentary, London: Collins.
PEW (2015). Iran's Global Image Mostly Negative. Pew Research Center. At:
https://www.pewresearch.org/global/2015/06/18/irans-global-image-mostly-negative/
Raisi-Nejad, A. (1402/2023), Iran's Historical Strategic Isolation and Non-State Foreign Policy: From the Curse of Geography to the Geopolitical Dilemma, Geopolitics Quarterly, 19: 1. 306-269 (in Persian)
Ramazanpour, M.; Ghazipour, T. and Baghani, M. (1395/2016), A study of the relations between the Mazandaran princes and the Imamiyya Shiites during the Seljuk period, Quarterly Journal of Modern History. 14. 3-19 (in Persian)
Rouholamini, M. (1395/2016), Ancient Rituals and Celebrations in Today's Iran: An Anthropological Perspective and Research, Tehran, Iran: Agah. Fifth Edition (in Persian)
Saberi, H. (1383/2004), History of Islamic Sects, Tehran, Iran: Samt. Volume 2 (in Persian)
Salehi, S. H. (1395/2016), The UAE's claim of ownership over the three islands and Iran's positions towards it, National Research Monthly, 1 (11). 55-70 (in Persian)
Sefatgol, M. (1389/2010), The Structure of Religious Institutions and Thought in Safavid Iran, Tehran, Iran: Rasa. Second edition (in Persian)
Shabani, E (1394/2015), Abbasids: Dream and Politics, Iran: University of Arak (Persian)
Shahbazi, E (1393/2014), Iran and Israel from Cooperation to Conflict, Khednameh Bi-Quarterly, 12. 91-112 (in Persian)
Shajari Ghasemkheyli, R. (1392/2013), Analyzing the Role of History (Historical Awareness) in Reconstructing Iranian Identity (First Two Centuries AH), Historical Researches on Iran and Islam, 12. 89-106 (in Persian)
Smith, A. D. (2004). The Antiquity of Nations. Cambridge: Polity.
Smith, A. (1394/2015), Nationalism and Modernism: A Critical Survey of Recent Theories of Nation and Nationalism, translated by Kazem Firouzmand, Tehran, Iran: Sales (in Persian)
Tabatabaei, S. J. (1375/1996), Khajeh Nezamolmolk, Tehran, Iran: Tarhe No (in Persian)
Tavakoli-Torghi, M. (1395/2016), Native Modernity and Rethinking History, Tehran, Iran: Pardis Danesh. Second edition (in Persian)
T.C. Millî Eğitim Bakanlığı (2024). 11. Sınıf Tarih Ders Kitabı. Ankara: Millî Eğitim Bakanlığı.
Zarqawi, A. (1446/2025), Is there an attack on Hadith al-Rafidah?, Iraq: Thaghar al-Shami. second edition (in Arabic)
Zarrinkoob, A. (1387/2008), Rozagaran, Tehran, Iran: Sokhan. Ninth edition (in Persian)

شاپا الکترونیکی: ۸۱۹۳-۲۲۵۱

پژوهشهای انسان‌شناسی ایران

Home page: https://ijar.ut.ac.ir/

دانشکده علوم اجتماعی